

# نبرد خلق

کارگران همه کشورها  
متحد شوید

باگسترش  
اعتراضها، رژیم را به  
عقب نشینی واداریم

در صفحه ۱۵

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 172 .23 Septembre 1999

شماره ۱۷۲ دوره چهارم سال شانزدهم - اول مهر ۱۳۷۸

\$ 1 , 2 DM , 7 Fr

آمریکا و کانادا ۱ دلار، آلمان ۲ مارک، فرانسه ۷ فرانک

## یادداشت سیاسی —

دومین نشست نمایندگان سومین دوره مجلس خبرگان، طی دو روز در مشهد تشکیل شد و با صدور اطلاعیه ای به کار خود پایان داد. روز ۱۷ شهریور خبرگزاری رژیم (ایرنا) این اطلاعیه را پخش نمود. این اطلاعیه ضمن تعریف و تمجید از خامنه ای و تملق گوییهای مشمژکننده در مورد وی به مواردی می پردازد که فلسفه تشکیل اضطراری این نشست را بیشتر روشن می کند. اطلاعیه مجلس خبرگان با برشمردن «توطئه ها» طی بیست سال گذشته اعلام می کند که براساس «شایسته سالاری» خامنه ای «شرایط و شایستگیهای لازم در رهبری از نظر فقاهت، عدالت، سیاسی، مدیریت، تقوا و شجاعت» را دارا بوده و این که «با هیچ مرد دیگری و در هیچ حوزه مسئولیت دیگری قابل مقایسه نیست». این مجیزگویی ساده لوحانه البته به حقارت و ددمنشی خامنه ای نکته مثبتی نمی افزاید. اما در همان حال روشن می کند که مخالفت یکپارچه مردم ایران با نظام ولایت فقیه و تأثیرات قیام دانشجویان و مردم در سراسر کشور در تیر ماه گذشته، آن چنان خامنه ای را در اذهان عمومی پست و نفرت انگیز کرده که آخوندهای تشکیل دهنده مجلس خبرگان به جنب و جوش افتاده تا با ردیف کردن مشتاقانه حرفهای بی ارزش و کوبیدن بر طبل توخالی «نظام الهی» برای ولایت خامنه ای حیثیت کسب کنند. اعتراف بیانییه به «تلاشهای فراوان»، «برای حذف یا تضعیف نقش بی بدیل و محروم کردن کشور از رهبری» که به گفته نویسندگان بیانییه در شرایط کنونی «با تجدید شعارهای کهنه و به کارگیری امکانات جدید رسانه ها و در اثر کم اطلاعی بخشی از نسل جدید و احياناً اختلافات نیروهای خودی» خود را نشان می دهد. اعتراف به مخالفت مردم با ولایت خامنه ای است. توپ و تشرهای مندرج در بیانییه نه از سر قدرت و استحکام ولایت خامنه ای، بلکه نمودی دیگر از ضعف و بن بست این رژیم است. در این بیانییه همچنین یک نکته گنجانده شده که به ولایت خامنه ای رنگ و بوی «انتخاب مردم» داده شود. این نکته بیش از آن که حرف سیاسی یا حقوقی و یا حتی قانونی باشد، بیشتر شبیه حرفهای رمالها، جنگیها و مارگیرهاست که ضمن پر حرفی کردنهای بی محتوا می خواهند ذهن مشتریان خود را انقدر مغشوش کنند که این مشتریان نتوانند به شگردهایشان پی ببرند.

بقیه در صفحه ۲

## در رسانه های جمعی —

### به دفاع از جان

### زندانیان سیاسی بر خیزیم

در صفحه ۳

## سرنوشت نشاط در «جامعه مدنی» خاتمی

.... «توسعه سیاسی» و «جامعه مدنی» خاتمی چیزی جز تلاش برای شرکت در قدرت ضمن وفاداری به ولایت فقیه و شخص خامنه ای و تایید قوانین ارتجاعی مثل «قصاص» نیست. توقیف روزنامه نشاط یک بار دیگر این حقیقت را نشان داد.....

در صفحه ۲

## یادداشت و گزارش

در صفحه ۴

## دیدگاهها —

— فرصت طلبان و «آزادی اندیشه»

— احترام و اعتماد عمیق به رأی و نظر مردم

— خط استحاله در آینه قیام شش روزه تهران

در صفحه های ۱۱، ۱۳، ۱۳ و ۱۴

## گزارشی از یک شاهد جنبش مردم سندج

در صفحه ۱۰

## جشن حزب کمونیست اتریش

در صفحه ۲

## حزب کارگران کردستان ترکیه از مبارزه مسلحانه دست برداشت

در صفحه ۶

## خلاقیت اندیشه های اقتصادی

### چه گوارا

(آخرین قسمت)

در صفحه ۷

## شعری می نویسم

در صفحه ۱۶

## اطلاعیه —

### جان زندانیان سیاسی

### در خطر است

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره امروز خود (یکشنبه ۲۱ شهریور) می نویسد: «حکم اعدام ۴ عامل اغتشاشات تهران صادر شد».

خبر صادر شدن حکم اعدام برای تعدادی از دانشجویان و جوانان که در جریان قیام تیرماه سال جاری دستگیر شده اند، قبلا نیز از طریق روزنامه کیهان (که به روزنامه بازجوهای زندان اوین شهرت دارد) پخش شده بود.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از دبیرکل ملل متحد، خانم مری رابینسون گزارشگر ویژه ملل متحد برای حقوق بشر، کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و سایر نهادهای مدافع حقوق بشر خواستار اقدام سریع و عاجل برای نجات جان زندانیان سیاسی ایران و به ویژه کسانی که اخیرا به اعدام محکوم شده اند می باشد.

ما از تمامی ایرانیان می خواهیم که از هر طریقی که می توانند برای نجات جان زندانیان سیاسی تلاش نمایند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یکشنبه ۲۱ شهریور ۷۸

۱۲ سپتامبر ۱۹۹۹

## انتخاب مسؤل اول جدید

### سازمان مجاهدین خلق ایران

در صفحه ۶

## در همیستگی با قیام دانشجویان و برای دفاع از حق پناهندگی

در صفحه ۵

به یاد رفیقی که به جلااد خمینی گفت:  
«گر ده جان داشتم هر ده جانم را فدای  
سازمان خود می کردم»

در صفحه ۱۶

## تعیین تکلیف پناهجویان ایرانی در هلند

در صفحه ۱۵

## جشن حزب کمونیست اتریش



مختلف آن را همراهی کردند.

سرودی به پاس گرامیداشت کشتار زندانیان سیاسی خوانده شد سپس سرودهایی به زبانهای ایتالیایی و آذربایجانی و فارسی خوانده شد که پایان بخش سرودها. سرود خلق ترکمن به یاد چپار شهید خلق ترکمن خوانده شد که ایرانیان شرکت کننده همگی با آن هم نوا شدند. لازم به ذکر است که آذین بخش صحنه سن. آرم سازمان و پرچم سرخی که حامل عکسهای شهیدا، سعید سلطانیوز و سیامک اسدیان (اسکندر) با نتهای موسیقی بود. این برنامه هنری حدوداً ۵۰ دقیقه به طول انجامید.

روز یکشنبه (۵ سپتامبر) در ساعت ۱۴/۳۰ اولین سخنران جشن، رفیق جعفر پوپه به نمایندگی از طرف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در مورد تاریخچه سازمان و چگونگی قیامهای متعددی که در ایران به وقوع پیوسته صحبت نمود و در پایان به جنبش دانشجویی اخیر اشاره نمود.

لازم به ذکر است که رفیق گونستر یکی از وکلای حزب کمونیست و سندیگاتی چپ کارگری و گرونا (سبزها) در اتریش. در دفاع از خط مشی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و سیاستهای آن، سخنرانی پر شوری را ایراد کرد که مورد توجه و تایید اکثریت شرکت کنندگان اتریشی و دیگر شرکت کنندگان از ملیتهای مختلف قرار گرفت. این سخنرانی و پرسش و پاسخ حدوداً یک ساعت و نیم طول کشید.

گزارش از: فریدون



## یادداشت سیاسی

## سرنوشت «نشاط» در «جامعه مدنی» خاتمی

بقیه از صفحه ۱

اکنون نمایندگان مجلس خبرگان با ردیف کردن استدلالهای بی محتوا می خواهند حقیقت استبدادی، مذهبی و غیر مردمی بودن ولایت خامنه ای را لایوشانی کنند. واقعیت این است که «رهبری خامنه ای» بر «نظام ولایت فقیه» از طریق مجلس خبرگانی صورت می گیرد که صلاحیت کاندیدهای آن را «شورای نگهبان» منتخب خامنه ای تعیین می کند و فقط قشر بسیار کوچک و اندک از مردم ایران می توانند برای این مجلس کاندیدا شوند. دست نشاندهگان و سرسپردگان خامنه ای بیهوده تلاش می کنند وی را «منتخب» مردم جا زنند. وی حتی منتخب همین دست نشاندهگان هم نیست. زیرا صلاحیت همین افراد را نیز با فیلترهای مختلف، شورای نگهبانی تعیین می کند که خامنه ای آنها را انتخاب می کند و حقارت خامنه ای در مقایسه با خمینی درست در این نکته است که خمینی با قرار گرفتن در رأس جنبش مردمی، هیچ گاه دست به بازی «انتخاب» شدن خودش توسط یک نهاد دیگر نزد ۲۰ سال قبل او در موقعیتی بود که می توانست ادعا کند که هم نماینده خداست و هم رهبر مردم و البته از هیچگاه به این که منتخب مردم باشد اشاره ای نکرد. امروز اما خامنه ای آن چنان مورد کینه و تنفر مردم است که مجبور است برای خود «قبای» «منتخب مردم» بدورد.

وقتی بیانیه اعتراف می کنند که «فته خیابانی اخیر در تهران نشان داد که دشمنان کجا را نشانه گرفته اند و در این نشانه گیری چگونه با عده ای از قلم به داستان مزدور هماهنگ عمل می کنند» در حقیقت به این نکته اذعان می شود که اکثریت قاطع مردم ایران ضد نظام ولایت فقیه بوده و خواستار برچیدن این نظام ننگین هستند. خبرگان نشینان با انتشار این بیانیه بیش از آن که مشروعیت مردمی، قانونی و یا حتی مذهبی خامنه ای را ثابت کنند، ارتجاعی، ضد دموکراتیک و غیر مردمی بودن نظام ولایت را به اثبات رسانده و هم زمان عجز و ناتوانی خامنه ای را برملا می کنند.

## — زینت میرهاشمی

روزنامه نشاط در شماره ۱۴۰ (۲ شهریور) خود مقاله ای با عنوان «آیا خشونت دولتی مجاز است» چاپ می کند، که در آن با «اعدام» به مثابه یک خشونت دولتی مخالفت می شود. چاپ این مقاله سبب آن شد که روزنامه های رسالت، کیهان، جمهوری اسلامی و ... موجی از مخالفت با این مقاله راه انداخته و به دنبال آن سران حکومت چاپ این مقاله را مخالفت با قانون «قصاص» دانسته و از این کانال مطبوعات جبهه خاتمی را زیر سؤال ببرند. خامنه ای در روز ۱۱ شهریور در مشهد با صراحت در مقابل این مقاله موضع گیری می کند و اعلام می کند که: «کسی که به انکار ضروریات دینی از جمله قصاص شرعی و دینی تجاوز کند، مرتد است و حکم مرتد نیز معلوم است» (خبرگزاری رژیم - ۱۱ شهریور)

در همان روز روزنامه نشاط در شماره ۱۴۸ خود تحت عنوان «توضیح روزنامه نشاط» مطلب کوتاهی چاپ می کند و از چاپ مقاله مربوطه اظهار ندامت می کند و اعلام می کند که مسئولان روزنامه «هیچ گونه درکی دایر بر تمارض با مقدسات از آن» در مقاله نداشته و «در غیر این صورت مجوز چاپ و انتشار آن در نشاط مطلقاً صادر نمی شد، مسئولان نشاط سپس اضافه می کنند که «با وجود تمامی موارد فوق به نظر می رسد چاپ یادداشت مذکور خالی از کم دقتی نبوده و شایسته بود در این مورد توجه بیشتری اعمال می شد. روزنامه نشاط از خوانندگانی که چنین شبهه ای برایشان به وجود آمده است، صمیمانه پوزش می طلبد». اما این «پوزش» خواهی نیز کارساز نمی شود و سرانجام شماره ۱۵۰ روزنامه نشاط توسط دادگستری رژیم توقیف می شود. پس از این توقیف، وزارت ارشاد برای آن که از قافله عقب نماند در روز ۱۴ شهریور به این روزنامه به خاطر چاپ مقاله مربوطه، «خطار کتبی» می دهد. توقیف روزنامه نشاط یک بار دیگر مفهوم «توسعه سیاسی» و «جامعه مدنی» را نشان داد. در حال که روزنامه نشاط از چاپ یک مقاله در مخالفت با حکم اعدام «پوزش» خواسته و از «خوانندگانی که این شبهه» برایشان به وجود آمده که گویا نشاط مخالف قانون ارتجاعی قصاص است پوزش خواهی می کند. باز هم این روزنامه توقیف می شود. حقیقت این است که زندان، شکنجه و اعدام از پایه ای ترین سیاستهای جمهوری اسلامی است و اگر این رژیم از شکنجه و اعدام دست بردارد، مردم به سرعت آنان را جاروب خواهند کرد.

آن کسانی که با حرکتهای قهرآمیز مردم علیه رژیم مخالفت می کنند، نمی دانند و یا خود را به نادانی می زنند که خشونت در گسترده ترین شکل و به طور سیستماتیک از طرف جمهوری اسلامی در مورد مردم اعمال می شود. پیشتیبانی و دفاع کامل خامنه ای از آخوند مصباح که به طور روشن و صریح خواستار اعمال خشونت در مورد مردم شده است، نه از کج فهمی و یا بی تدبیری خامنه ای، بلکه به خاطر دفاع از نظام ولایت فقیه است. سران این رژیم به خوبی می دانند که به خاطر زندان، شکنجه، اعدام و نیز سرکوبهای روزمره در مورد زنان و جوانان است که بر سر حکومت باقی مانده اند. بنابراین اگر کسی این پایه های اصلی سیاست حکومت را نفی کند، حتی اگر صدها بار به خامنه ای اظهار وفاداری کند، باز هم او را تحمل نخواهند کرد. «توسعه سیاسی» و «جامعه مدنی» خاتمی چیزی جز تلاش برای شرکت در قدرت ضمن وفاداری به ولایت فقیه و شخص خامنه ای و تایید قوانین ارتجاعی مثل «قصاص» نیست. توقیف روزنامه نشاط یک بار دیگر این حقیقت را نشان داد. □

## به دفاع از جان زندانیان سیاسی بر خیزیم

دستگاه سرکوب رژیم منتظر فرصت است تا از دانشجویان و مردمی که در قیام تیر ماه تنفر و انزجار خود را از نظام ولایت فقیه اعلام کردند، انتقام بگیرند. اعلام خبر صدور حکم اعدام برای چهار تن از زندانیان سیاسی، موجی از خشم و اعتراض در ایران و سراسر جهان برانگیخت. در شماره قبل نبرد خلق بخشی از اخبار مربوط به جان باختگان، شهدا، دستگیرشدگان و ناپدیدشدگان قیام ۱۸ - ۲۳ تیر ۱۳۷۸ را چاپ کردیم. در این شماره ضمن ادامه این اخبار، به بخش کوچکی از اعتراضهای جهانی علیه صدور حکم اعدام برای چهار زندانی سیاسی اشاره می کنیم. آنچه مسلم است اعتراض یکپارچه ایرانیان در سراسر جهان می تواند رژیم را به عقب نشینیهای معینی در این زمینه وادار نماید.

روزنامه مناطق آزاد ۲۸ مرداد: روزنامه «خرداد» بیروز نوشت: یکی از دانشجویانی که در ماجرای کوی دانشگاه از طبقه سوم به پایین پرتاب شده بود در نامه یی به اعضای کمیسیون دفاع، خود را دانشجویی پرت شده معرفی و این خبر را که هیچ دانشجویی از خوابگاه به بیرون پرت نشده است را تکذیب کرد. «خرداد» ادعا کرد که آدرس و شماره تلفن دانشجوی مزبور در دفتر این روزنامه محفوظ است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۳۰ مرداد: صبح روز چهارشنبه ۲۷ مرداد رژیم آخوندی ۴ نفر را در زندان قصر به دار آویخت و اجرای حکم اعدام سه تن دیگر را «تا حضور خانواده مقتولان» در پایه چوبه دار به عقب انداخت.

دو تن از اعدام شدگان در جریان دو درگیری جداگانه با ماموران نیروی انتظامی در سال گذشته، که به قتل چهار تن از این ماموران منتهی شد، دستگیر شده بودند. یکی از اعدام شدگان، تورج ملاحظه کار، ۲۰ ساله، حین ارتکاب جرم مورد ادعای رژیم، تنها ۱۵ سال داشته است. رژیم آخوندی هیچگونه توضیحی در مورد محاکمه این افراد نداده است.

روزنامه خرداد ۳ شهریور: چند تن از مسئولان دانشگاه تهران دیروز ضمن حضور در جلسه علنی شورای شهر تهران، گزارشی را در باره وقایع کوی دانشگاه به شورا ارائه دادند. صدیقه وسمتی سخنگوی شورای شهر و عضو کمیته تحقیق کوی دانشگاه این شورا در ابتدا گفت: متأسفانه گزارشهایی که

پیرامون این حادثه داه شده و حتی گزارش شورای عالی امنیت ملی، ابهامات زیادی داشت که هم ما و هم شهروندان می خواهند این نقاط ابهام روشن شود. عضو کمیته تحقیق فاجعه کوی دانشگاه افزود. در اتفاقی که افتاد افرادی زخمی شدند و در حوادثی که به دنبال فاجعه کوی دانشگاه رخ داد، طبق گزارشاتی که به ما داده شد، تعدادی از شهروندان کشته شدند. البته آمار دقیقی از کشته شدگان وجود ندارد. چون مسئولان ذریع در این مورد آمار دقیقی را ندارند و حتی در برابر سؤالاتی که از سوی بعضی از اعضای شورا شد پاسخی ارائه ندادند.

رادیو آزادی ۴ شهریور: الهه امیرانتظام که به دنبال اعتراضات دانشجویی تیرماه گذشته بازداشت شده بود. از زندان آزاد شد.

روزنامه صبح امروز ۶ شهریور: به دنبال دستگیری تعدادی از دانشجویان در اصفهان که عمدتاً از اعضای انجمنهای اسلامی هستند، یکی از آنها به نام «مهدی روحانی» که فرزند یکی از روحانیون شناخته شده شهر اصفهان است. توسط وزارت اطلاعات دستگیر شده و از تاریخ ۲۶ تیر ماه جاری تاکنون در زندان به سر می برد. به گفته برادر نامبرده، وی بدون هیچ گونه تفهیم اتهامی در بازداشت به سر می برد. برادر مهدی روحانی اضافه کرد آخرین جلسه دادگاه مهدی در تاریخ اول شهریور ماه برگزار شده و هنوز هیچ حکمی از طرف دادگاه انقلاب اصفهان صادر نشده است. وی گفت در جلسه مذکور پنج تن دیگر از دانشجویان به نامهای هراتیان، یزدی، فقیهیان، غلامی و برومند نیز محاکمه شده اند که برای آنها هم حکمی صادر نشده است.

رادیو اسرائیل ۶ شهریور: نشریه آبان در شماره امروز خود نوشت، خانواده افسر وظیفه عزت ابراهیم نژاد که در جریان فاجعه ۱۸ تیر در کوی دانشگاه تهران کشته شد اعلام کرده که مقامات مسئول از خبر کردن آمبولانس برای انتقال فرزند آنها هنگامی که زخمی بود و هنوز جانی در بدن داشت برای بردن به بیمارستان خودداری کرده بودند. خانواده ابراهیم نژاد گفته اند وی از ناحیه گردن و صورت تیر خورده و مجروح بود و یکی از مسئولان دانشجویان آقای ابوالقاسمی گفته

است ما از آقای تاج زاده معاون وزیر کشور خواستیم آمبولانس خبر کند ولی وی گفت خودتان کاری نکنید ما نمی توانیم آمبولانس بیاوریم. آبان نوشت از آقای تاج زاده می پرسیم چه پاسخی برای خانواده شهید ابراهیم نژاد دارد؟

روزنامه صبح امروز ۸ شهریور: گفته می شود: علی پهلوانی، عضو انجمن اسلامی

دانشگاه آزاد اسلامی، ضمن احضار به دادگاه انقلاب به اتهام شرکت در تظاهرات دانشجویی تیرماه، بازداشت و روانه زندان شده است. دادگاه انقلاب، در اواخر هفته جاری احکام خود را در باره بخشی از دانشجویان بازداشتی، شامل برومند، روحانی، غلامی، یزدی، فقیهیان و هراتی، صادر خواهد کرد. از سرنوشت سایر بازداشت شدگان اطلاعی در دست نیست.

روزنامه صبح امروز ۹ شهریور: گفته می شود فرمانده نیروی انتظامی در پاسخ به دعوت شورای شهر جهت حضور در جلسه امروز شورای شهر تهران که به بررسی گزارش کمیته تحقیق این شورا در باره فاجعه کوی دانشگاه می پردازد پاسخ شددیدالاحنی ارسال کرد که در آن تاکید شده این کارها به شورا مربوط نیست و شورا مجاز به دخالت نمی باشد. سردار نظری از دیگر مدعوین شورا، نیز از پذیرش دعوت شورا سرباز زد.

رادیو فرانسه ۱۱ شهریور: حسن پزشکیور رهبر سابق حزب پان ایرانیست و سه تن از اعضای شورایعالی رهبری این حزب در ایران دستگیر گردیدند. دیگر دستگیرشدگان عبارتند از: مهندس رضا کرمانی، قدرت الله جعفری و حسین شهریاری.

روزنامه کیهان ۱۷ شهریور: مدیر کل اداره میراث فرهنگی استان مازندران و رئیس اداره میراث فرهنگی شهرستان بابل دستگیر شدند. یکی از دستگیرشدگان برادر یک عنصر مؤثر در اغتشاشات دانشجویی تیرماه است که تاکنون از سوی رئیس یکی از شرکتهای دولتی استان تهران حمایت می شد.

روزنامه آفتاب امروز ۱۸ شهریور: شنیده شده است کانون مستقل دانشجویان دانشگاه تبریز در نامه یی خطاب به خاتمی اعتراض خود را از مبنی بر بازداشت حدود ۳۰ تن از دانشجویان، خبرنگاران و افراد عادی در ارتباط با مسئله دانشگاه تبریز که بدون هیچ مدرکی به صرف حضور در دانشگاه محکوم شده اند. هم چنین در این نامه آمده است که براساس اخبار غیر موثق ۱۶ نفر از دانشجویان دختر نیز در بازداشت دادگاه انقلاب و در زندان تبریز به سر می برند.

«جمهوری اسلامی ۲۱ شهریور: رهبریور، رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی استان تهران در مصاحبه اختصاصی با روزنامه جمهوری اسلامی اعلام کرد که: در حادثه کوی دانشگاه و حوادث بعدی آن تا روز سه شنبه ۲۳ تیر ماه که در تهران به وقوع پیوست حدود ۱۵۰۰ نفر توسط نیروهای انتظامی و امنیتی دستگیر شدند که در بازجوییهای اولیه

حدود ۵۰۰ نفر آزاد شدند و برای هزار نفر بقیه به عنوان عوامل اغتشاش پرونده تشکیل و تحویل دادگاه انقلاب اسلامی گردید ... در رابطه با اغتشاشات تیر ماه تهران، تا کنون ۴ نفر به اعدام محکوم شده اند که حکم دو نفر آنها در دیوان عالی کشور تایید شده و پرونده دو نفر دیگر در دست بررسی است. البته پرونده های با جرائم سنگین باز هم وجود دارد.

رادیو پژواک سوئد ۲۲ شهریور: هیأت اجرایی حزب چپ سوئد و گروه پارلمانی این حزب، در اطلاعیه یی حکم اعدام علیه ۴ تن از دستگیرشدگان حوادث اخیر تهران را محکوم کردند و از جمله خواستار لغو این احکام و آزادی دانشجویان بازداشتی شدند.

رادیو پژواک سوئد ۲۲ شهریور: در اعتراض به صدور حکم اعدام، در سوئد و در اکثر کشورهای اروپایی، آمریکایی، و کانادا تجمعات اعتراضی نیز صورت گرفت. از جمله، تظاهراتی در شهر استکهلم از سوی شورای حمایت از جنبشهای مردمی در ایران و کمیته همبستگی با مبارزات دانشجویان در ایران برگزار شد.

روزنامه فرانسوی لیبراسیون ۲۲ شهریور: سرعت به کار رفته در صدور احکام، حاکی از آنست که دستگاه قضایی خواسته است قبل از باز شدن دانشگاهها در ماه اکتبر حمله ور شود. اسامی ۴ دانشجویی مورد بحث اعلام نشده، به نظر می رسد به گرایش لائیک که به طور خاص هدف سرکوب قرار دارد، تعلق داشته باشند احکام اعدام این خطر را دارد که خاتمی را در موقعیت سختی قرار دهد.

روزنامه یوتیوری پست ۲۳ شهریور: آنالیند وزیر امور خارجه سوئد دیروز گفت: این احکام مرگ صادره کاملاً غیر قابل قبول می باشند. آنالیند پیش از این مصاحبه مطبوعاتی به خبرنگار IT گفت: این اصلاً غیر قابل است که آدم برای دموکراسی تظاهرات کند و بعد محکوم به مرگ شود او اضافه کرد که این مسئله واقعاً موجب نگرانی من شده است و کاملاً واضح و آشکار است که من در اجلاس هفته آینده با وزیر امور خارجه ایران تماس بی گیرم. ما انتظار لیبرال شدن را داریم. این در اصل یک گام به عقب است که واقعا موجب نگرانی است و مطمئن باشید موضوع یکی اعتراض رسمی، در دیدار وزرای امور خارجه، به طور جدی بررسی خواهد شد.

خبرگزاری رویتر ۲۴ شهریور: دیپلماتهای اتحادیه اروپا روز چهارشنبه گفتند که این اتحادیه از ایران خواهد خواست تا از اعدام چهار رهبر دانشجویی ادعا شده که بقیه در صفحه ۵

## یادداشت و گزارش

- الف . ش. مفسر

## دادگاههای در بسته و احکام اعدام

آخوند رهبرپور رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی استان تهران در مصاحبه بی که روزنامه جمهوری اسلامی ۲۱ شهریور با وی به عمل آورده، خبر داد که چهار تن از متهمان اغتشاشات، تیرماه محکوم به مرگ شده اند که حکم دو نفر از آنها در دیوان عالی کشور تایید شده است و به این ترتیب خبر قبلی کیهان را در محکوم به مرگ شدن چند تن از متهمان را، تایید کرد. این خبر خشم ایرانیان را در داخل و خارج کشور برانگیخت. این اقدام جنایتکارانه مثل بسیاری از جنایتها و اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه شهروندان، حتی خلاف قانون اساسی خود رژیم است. در آن ماهها و روزهای پر تب و تاب اوائل سرنگونی رژیم شاه و به قدرت رسیدن خمینی. آخوندها به رغم تمام ترندها و حقه هایی که به کار بردن زیر فشار نیروهای انقلابی و فضای اجتماعی آن زمان به ناچار حقوقی را برای شهروندان در قانون اساسی پذیرفتند که بعدا هیچ گاه در عمل آن را رعایت نکردند. از جمله برخورداری متهمان از حق انتخاب وکیل و علنی بودن محاکمات و نیز ممنوعیت شکنجه و بی اعتبار بودن اعترافات گرفته شده با توسل به اعمال شکنجه، آزادی احزاب و اجتماعات در چارچوب اسلام و ... آنچه روشن است این است که به رغم بی تابی و بی قراری جناح هار رژیم برای تکرار روزهای بعد از ۳۰ خرداد و به راه انداختن چوچه های اعدام و اعدامهای دسته جمعی، اکنون، اوضاع داخلی و بین المللی دیگر اجازه تکرار آن افسارگسیختگی در جنایت و کشتار را به رژیم نمی دهد. در آن روزها رژیم تقریباً هر روز اخبار صدور و اجرای حکم اعدام دهها نفر را توسط دادگاههای انقلاب اسلامی از طریق رادیو و تلویزیون و روزنامه ها، بی هیچ پروایی اعلام می کرد. در آن روزها رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی رژیم اعلام می کرد که اگر سه تا پاسدار گواهی بدهند که فلان کس در تظاهرات خیابانی شرکت داشته، تشکیل دادگاه لازم نیست و او را همان جا در خیابان می شود اعدام کرد. اما حالا رژیم جرأت آن گونه اقدامات را ندارد. به خاطر ترس از انفجار خشم مردم و به خاطر شرایط بین المللی که طعم آن را در ماجرای دادگاه میکونوس کمی چشید.

## پرونده سازی علیه جناح رقیب

اظهارات رهبرپور و سؤالیهای روزنامه جمهوری اسلامی، در عین حال نشان دهنده مرحله تازه بی از پرونده سازی جناح هار طرفدار ولی فقیه علیه جناح ۲ خردادی است. از جمله روزنامه جمهوری اسلامی از رهبرپور سؤال کرده است: «در صحبتها پستان به برخی گروهها و تشکلهای اشاره داشتید. آیا تشکلهای دیگری هم در پرونده مطرح هستند از جمله دفتر تحکیم وحدت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و رهبرپور در پاسخ به این سؤال با یادآوری این که تظاهرات پنجشنبه شب (۱۷ تیر) توسط برخی از افراد دفتر تحکیم وحدت راه افتاد افزوده است که: «در صورت بررسی عملکرد و مواضع دفتر تحکیم طی سالهای اخیر، متوجه می شویم که در دو سال اخیر اغلب بیانیه ها و عملکردهای این تشکل در جهت منافع گروهی و جناحی بوده و منافع نظام در آن لحاظ نگردیده است.» وی اعتراض دفتر تحکیم وحدت به طرح قانون مطبوعات را اقدامی خلاف قانون و خشونت طلبی و هرج و مرج طلبی آشکار، دانسته است. پرونده سازی رهبرپور، همچنین مطبوعات جناح ۲ خردادی و برخی کسانی از این

جریان را که در روزهای اول اعتراضات دانشجویان، برای آنان سخنرانی کرده بودند در برمی گیرد. رهبرپور در این مورد گفته است: «مجموع سخنرانیها و نوشته های روزنامه ها، همراهی و حضور برخی افراد در تجمعها، به گونه بی بوده است که برخی برای حضور در خیابان و انجام چنین اعمالی، ترغیب و تشویق شده اند. لذا سهم روزنامه ها و اطلاعیه ها و سخنرانیها در مسائل روزهای ۲۱ و ۲۲ تیرماه قابل توجه است و مورد استناد قرار خواهد گرفت.» این پرونده سازی جناح ولی فقیه علیه جناح ۲ خردادی با توجه به نزدیک شدن انتخابات مجلس ششم که قرار است در بهمن ماه انجام پذیرد مفهوم و هدف روشنی دارد. چرا که انتخابات مجلس ششم به نظر من برای هر دو جناح اهمیت بیشتری از انتخابات دوره آینده ریاست جمهوری در سال ۸۰ خورشیدی دارد. چون هر جریانی که در مجلس اکثریت را داشته باشد، می تواند روی عملکرد دولت تأثیر بگذارد و حتی چوب لای چرخ آن بگذارد، چنان که شاهد بودیم که اکثریت کنسولی توانست با استیضاح عبدالله نوری و ندادن رأی اعتماد به او. او را از تصدی وزارت کشور به زیر بکشد. اما یک مسأله فکر می کنم برای همه کسانی که مسائل ایران را دنبال می کنند روشن باشد و آن این که جناح هار شکست خورده، هیچ شانسی برای جبران عقب افتادگی از رقیب و پر کردن فاصله ۲۵ درصد به ۶۹ درصد آرا را ندارد. انتخابات شوراها هم این مسأله را ثابت کرد. علاوه بر این برخی اقدامات این جناح مثل معاف کردن کارگاههای دارای سه کارگر یا کمتر از شمول قانون کار که خشم کارگران سراسر کشور را برانگیخت و همدلی و همسویی روزنامه ها و چهره های سرشناس این جناح با جنایتکارانی که به کوی دانشگاه یورش بردند از بار عمومی بیشتری را علیه این جناح دامن زده است. شخص رهبر و کسانی از این جناح نباید از نفرت متراکم مردم نسبت به خودشان بی خبر باشند اما بخشهایی یا محافظی از جناح هار حاضر به پذیرفتن «قاعده بازی» نیست و دائماً در حال تبارک اقدامات توطئه گرانه علیه رقیب است که ستاد آن در واقع در جمعیت مؤتلفه مستقر است. با توجه به این نکات می توان دریافت که تشکیل پرونده علیه چهره های ۲ خرداد می تواند مستمسک خوبی برای شورای نگهبان باشد که در صورت کاندیداشدن آنان صلاحیتشان را رد کند. در مورد دفتر تحکیم وحدت که اهرمی است که کارگزاران و استراتژیستهای جناح خاتمی از آن در جهت اعمال فشار از پایین برای «چانه زنی در بالا» استفاده می کنند. جناح هار خواهان تعقیب قضایی فعالان آن و تعطیل شدن این تشکل است.

در شماره پیش نبردخلق به مواضع خصمانه جامعه اسلامی مهندسین و حبیب الله عسگرآولادی دبیرکل جمعیت مؤتلفه علیه دفتر تحکیم وحدت اشاره کرده بودم. این قبیل مواضع گیریهای جناح هار توسط کیهان و رسالت همچنان دنبال می شود و نشریه هفتگی «شما»، ارگان جمعیت مؤتلفه در شماره ۴ شهریور در مطلبی، با اشاره به موضع گیری وزیر کشور در برابر دفتر تحکیم وحدت به خاطر تاکید این تشکل بر کشته شدن دانشجویان در جریان کوی دانشگاه، اصرار دفتر تحکیم وحدت بر کشته شدن دانشجویان را از مصادیق بارز تحریک و تشویب اذهان عمومی دانسته و تاکید کرده است: «البته دادگاه انقلاب با توجه به اظهارات اخیر حجت الاسلام رهبرپور، نسبت به این تخلف آشکار که مسئول امنیت کشور - وزیر کشور - نیز به آن اذعان نموده اند، حتما اقدامی جدی به عمل خواهد آورد.» لازم به یادآوری است این شماره ارگان جمعیت مؤتلفه قبل از مصاحبه رهبرپور با جمهوری اسلامی منتشر شده و اشاره به اظهارات او در جای دیگر دارد.

اما دفتر تحکیم وحدت به نوبه خود روز ۲۴ شهریور با صدور بیانیه بی اظهارات رهبرپور و اعلام محکومیت به اعدام ۴ تن از متهمان را به شدت محکوم کرد و یادآور شد که این اظهارات در آستانه آغاز سال تحصیلی برای تحریک دانشجویان صورت گرفته است. این تشکل همچنین رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران را مورد انتقاد قرار داد که چرا هیچ اشاره بی به فاجعه آفرینان کوی دانشگاه اعم از نیروهای انتظامی و لباس شخصیهای دخیل در آن ساچرا نکرده است. همچنین شورای منتخب متحصنین که اعضای آن به طور عمد از دفتر تحکیم وحدت هستند و رسالتیهها و جناح هار حامی خامنه ای آن را غیر قانونی می دانند و رهبرپور هم بر این نکته تاکید ورزیده، در واکنش به اظهارات رهبرپور اعلام کرد که به کار خود ادامه می دهد. به هر حال سال تحصیلی جدید به نظر می رسد سال پر التهابی خواهد بود و چه بسا ما شاهد عصیان مجدد نسل دوم انقلاب، علیه ولی فقیه و کل رژیم آخوندی باشیم و با توجه به حمایتها و تاکیدات خامنه ای بر نقش بسیج در سخنانی که در مشهد ایراد کرد و با توجه به ناراضیتهای دفتر تحکیم وحدت از تشکل بسیج دانشجویی شاید تئورسیتهای بخش توطئه گر جناح راست موفق به راه انداختن پروژه جدیدی علیه جناح رقیب برای تحت شعاع قرار دادن انتخابات مجلس بشوند.

## تقدیس خشونت و تعطیل «نشاط»

خامنه ای روز ۱۰ شهریور در جمع پاسداران و بسیجیان در مشهد علیه روزنامه های جناح رقیب موضع گرفت و آنان را مثل «دزدان سرگردان» و «اشرار آب برز» که جنس قاچاق می آورند و جوانان مرده را دچار انواع بدبختیها و بیماریها و اعتیاد می کنند خطرناک دانست و گفت: «آن قلمی که بر می دارد بیست سال تلاش و مجاهدت مظلومانه و فداکارانه بیست را در مقابل به قدرتهای زورگوی چپاولگر دستم زده آشکار می کند، این امنیت سیاسی کشور را به حد بی زنده نامنی فکری ایجاد می کند. ختمی این اتهام سنگین را با بستن اتهام ارتداد به روزنامه نویسان جناح رقیب تکمیل کرد و یادآور شد که اکثر سروریت دین مثل قصاص اسلامی، ارتداد است و حکم برتد هم در اسلام معلوم است. اشاره خامنه ای به روزنامه نشاط بود که در آن مطالبی در مورد نفی خشونت و مجازات اعدام و بحثی مربوط به قصاص چاپ شده بود. خامنه با این سخنرانی نامه سرگشاده یدانه سخنی به خامنه ای در روزنامه نشاط ۱۰ شهریور چاپ شد که در آن وی از جمله خواهان آن شده بود با توجه به این که گروههای خشونت گرا، خود را پیرو او می دانند یک بار برای همیشه موضع خود را در مورد اقدامات آنان روشن کند. در پی تهدیدات خامنه ای، روزنامه نشاط از طرف قاضی دادگاه مطبوعات تعطیل شد و وزیر ارشاد از سوی جناح خامنه ای مورد فشار شدید قرار گرفت. اما نه در مقاله حسین باقرزاده که در روزنامه نشاط ۲ شهریور، با عنوان «آیا خشونت دولتی مجاز است چاپ شد. که انتقادی بود به یک نوشته حمیدرضا جلالی پور در نشاط ۱۶ مرداد و نه در نوشته عمادالدین باقی در مورد قصاص، هیچ انتقادی از اسلام و احکام اسلامی نشده بود. گزیدگی خامنه ای و جناح هار از نشاط یکی مربوط به این مسأله است که در این روزنامه قبلاً در بحث در مورد خشونت و نفی آن و انتقاد از دیدگاههای ممباح یزدی، پای منتظری توسط این روزنامه به میان کشیده شده بود و عمادالدین باقی در مطلبی که در ۳۱ مرداد در روزنامه نشاط چاپ شد به گرمی از منتظری دفاع کرده بود. بهانه عمادالدین باقی نقد اظهارات لاریجانی در مورد منتظری در مصاحبه با این روزنامه در ۲۵ مرداد بود. برای اجتناب از طولانی تر شدن مطلب فقط به دو نکته از نوشته عمادالدین باقی بقیه در صفحه ۵

## یادداشت و گزارش

## در همسنگی با قیام دانشجویان و برای دفاع از حق پناهندگی

تظاهرات بزرگ ایرانیان در هلند

مزاران ایرانی در این تظاهرات بزرگ و با شکوه خواستار محکومیت رژیم آخوندی از طرف دولت هلند به خاطر نقض حقوق بشر شدند.

روز سه شنبه ۱۶ شهریور، تظاهرات بزرگی در لاهه پایتخت هلند به دعوت سازمان مجاهدین خلق ایران در مقابل پارلمان هلند برگزار شد. دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در اطلاعیه ای اعلام نمود که بیش از ۷۰۰۰ نفر از ایرانیان در این تظاهرات شرکت داشته و اعلام نمودند که «ما توطئه علیه پناهندگان ایرانی در هلند را محکوم کرده و خواستار قطع رابطه با رژیم آخوندی هستیم».

تظاهرات ایرانیان در ساعت ۱۱ صبح با اجرای یک برنامه موسیقی به وسیله گروه «آلمتون» مرکب از هنرمندان ترقیخواه هلند و

بقیه از صفحه ۴

اشاره می‌کنم. یکی این که در حمایت از دیدگاه‌های منتظری یادآور شده بود که بر خلاف جواد عاملی و مصباح یزدی که معتقدند «رای مردم مؤید ولایت است نه مؤسس یا کاشف است، نه موجد»، بنابراین جنبه تزیینی دارد نه حقیقی، منتظری «ولی فقیه را شبیه وکیل مردم می‌داند» و در همان اوایل انقلاب در سال ۵۸ در خطبه‌های نماز جمعه می‌گوید ولی فقیه لزومی ندارد که حتماً آخوند و معمم باشد بلکه می‌تواند یک اسلام شناس غیر معمم باشد و این نظری است که حتی امروز هم کسی جرأت بیان آن را ندارد. نکته دیگر نوشته وی این است که یادآور شده که در گفتگوی مفصلی که با هفته نامه آوا (۱۲ مرداد ۷۸) به عمل آورده گفته است که «آیت الله منتظری یک دهه پیش به خاطر سر دادن شعارهایی سرنگون شد که ده سال بعد در دوم خرداد، همان شعارها پیروز شد و مورد اقبال روشنفکران و جهانیان قرار گرفت...» ملاحظه می‌کنید که این اظهارات بدتر از سیلی برای خامنه ای است. همچنین نشاط در شماره ۲ شهریور در ستون «با مسئولیت سردبیر» در مطلبی با عنوان «کشورداری به شیوه حسینقلی خانی: اظهارات مصباح یزدی را مورد نقد و بررسی قرار داد و ضمن نشان دادن کم اطلاعی او در مورد برخی مفاهیم و مقوله‌ها، یادآور شد که در جامعه جدید دیدگاه‌های او به صلاح مسلمانان نیست و این که یکی کم خود مدعی الهموم باشد، هم قاضی و هم اجراکننده حکم عین آثارشوم است و اساساً وقت این نوع حرفها و مثالها [کشتن متهمان به ارتداد] که ناظر به جوامع قبیله‌ی و مردم بیانی و صحرانشین است، گذشته است و متفکر ارجمندی همچون جناب آقای مصباح یزدی باید توجه بفرمایند که در یک ده کوچک به منبر نرفته اند، بلکه در دهکده جهانی سخن می‌گویند و سخنان ایشان در رسانه‌های عمومی در همه جا پخش می‌شود. مسأله دیگر این که روزنامه نشاط بعضی «مرزها» را مخدوش کرده بود که نمی‌توانست از طرف جناح ولی فقیه بی‌واکنش بماند یکی این که این روزنامه به مناسبت ۲۸ مرداد ۲ صفحه را به مسأله کودتای ۲۸ مرداد اختصاص داد و از دولت دکتر مصدق به عنوان دولت ملی یاد کرد. این در حالی است که کیهان و جمهوری اسلامی و رسالت هر فرصتی را برای توهین به مصدق مغتنم می‌شمرند، مرزشکنی دیگر نشاط، رفتن به طرف غیر خودیهاست به طور مثال این روزنامه در شماره ۴ شهریور ۲ صفحه را به شاملو اختصاص داده که در آن تماماً غیر خودیها - کسانی چون دکتر جواد مجابی، علیرضا اسپهبد، محمد قائد، مرتضی میز و... در مورد شاملو اظهار نظر و طبعاً از او تجلیل کرده اند. این در حالی است پاسدار شکنجه گر علی شریعتمداری سردبیر کیهان گویی با سرکوب تظاهرات دانشجویان حس درنده خویش تحریک شده باشد، در کیهان ۲۸ تیر برای شاملو پرونده قتل مربوط به سال ۴۶ گشود و سگهای پاسدار ولایت در روزنامه رسالت هم با نقل آن مطلب در رسالت ۲۸ تیر به تقلید از او به شاملو پیریدند و پارس کردند و خرناس کشیدند. اینها دلایل کافی برای تعطیلی نشاط بود. اما بیچاره طرفداران ولی فقیه که خود را «اصول گرا» و جناح مقابل را «تجدیدنظر طلبان» می‌نامند، حریف ایشان نمی‌شوند. وقتی یک روزنامه شان تعطیل می‌شود، یکی دیگر منتشر می‌کنند و همان طور که «ولی امر مسلمین جهان حضرت آیت الله امام خامنه ای» گفت، «امنیت فکری، جامعه و جوانان را به هم می‌ریزند، دیگر چه راهی برای خلاصی از شر آنان، جز صدور حکم ارتداد باقی می‌ماند؟»

با شرکت تعدادی از هنرمندان زن از ملیتهای مختلف آغاز شد. سپس خانم ترفلد، عضو مجلس سنای هلند از حزب کارگر سخنرانی نمود. پس از این، پیام خانم مریم رجسوی به شرکت کنندگان در این گردهمایی بزرگ پخش شد. پس از آن به ترتیب خانمهای کریس بلوم، قاضی برجسته و از چهره‌های فعال دفاع از حقوق زنان، آقای کاکس، دبیر کل حزب سوسیالیست هلند و از مدافعان فعال حقوق بشر، آقای لود وانوست معاون پارلمان بلژیک و نماینده حزب سبزها در پارلمان این کشور و آقای منوچهر هزارخانی، مسئول کمیسیون فرهنگ و هنر در شورای ملی مقاومت ایران سخنرانی نمودند. سپس راهپیمایی شروع شد و پس از طی چند کیلومتر، ایرانیان در نقطه ای دیگر اجتماع کردند. در این قسمت خانم گلناز جواهری نماینده شورای ملی مقاومت در هلند محمد رضا روحانی و مهدی سامع سخنرانی کردند. پس از آن قطعنامه تظاهرات قرائت شد.

تظاهرات بزرگ ایرانیان در ساعت ۵ بعد از ظهر پایان گرفت. کلیه سخنرانان این تظاهرات از قیام

دانشجویان و مردم تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران حمایت کرده و خواستار آزادی کلیه زندانیان سیاسی و محکومیت رژیم آخوندی به خاطر نقض حقوق بشر از طرف پارلمان هلند و مجامع بین المللی شدند. سخنرانان همچنین خواستار آن شدند که پارلمان هلند در جلسه استماع خود (که روز بعد از تظاهرات برگزار شد) حقوق پناهندگان ایرانی را به رسمیت شناخته و توطئه‌های رژیم علیه پناهندگان را افشا نماید. به قرار اطلاع در جلسه استماع پارلمان هلند، دولت هلند با تاکید بر نقض حقوق بشر در ایران، اعلام نمود که کماکان از حق پناهندگی ایرانیان دفاع می‌کند و در این رابطه ضوابطی را به بحث گذاشته است.

میز کتاب فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با مسئولیت رفیق روح انگیز روحی مورد توجه شرکت کنندگان در تظاهرات قرار گرفت. تابلوهای حاوی عکسهایی از قیام دانشجویان که در اطراف میز کتاب سازمان مستقر شده بود، مورد بازدید بسیاری از شرکت کنندگان در تظاهرات قرار گرفت.

## در رسانه‌های جمعی

بقیه از صفحه ۳

ایران خواست تا احکام اعدای را که علیه چهار تن از تظاهرکنندگان اخیراً صادر شده، مورد بررسی مجدد قرار دهند و افزود، در حال حاضر بیش از ۸۰۰ نفر در زندانها نگه داشته شده و تحت بازجویی قرار دارند.

روزنامه جمهوری اسلامی ۲۵ شهریور: مارکو ناراداشی، نماینده مجلس ایتالیا از نخست وزیر و وزیر امور خارجه این کشور خواست برای جلوگیری از اجرای حکم اعدام ۴ نفری که محکوم به اعدام شده اند، مداخله کنند. این نماینده ایتالیایی از حامیان سرسخت گروه تروریستی منافقین است.

راديو آزادی ۲۵ شهریور: فرح کریمی نماینده پارلمان هلند گفت: اگر این حکم اعدامها اجرا بشه این تاثیر بسیار بدی خواهد داشت برای رابطه ایران و اروپا. من می‌خواهم به شما یک مثال بدهم که قرار بود وزیر خارجه هلند به ایران مسافرت بکند منتها اینجا توی پارلمان همه اعضای پارلمان هم گفتند که این، صحیح نیست به خاطر وضعیتی که الان در ایران هست و بنابراین وزیر خارجه هم نخواهد رفت. خانم فرح کریمی نخستین و تنها زن ایرانی نماینده پارلمان در کشورهای اروپایی است.

## \* خبرگزاری رویتر ۲۵

شهریور: سازمان عفو بین الملل احکام اعدام علیه چهار نفری که در ارتباط با تظاهرات دانشجویی در ماه ژوئیه گذشته دستگیر شده بودند، را محکوم نمود. این سازمان حقوق بشری مستقر در لندن خواستار متوقف شدن فوری محاکمات مخفیانه در ایران شد. سازمان عفو بین الملل طی بیانیه بی گفت: «به نظر می‌رسد که این محاکمات کاملاً مخفیانه و بدون هیچ گونه امکان استیناف انجام شده است». سازمان عفو بین الملل گفت نگران آن است که برخی از این دستگیر شدگان به خاطر اقرار، شکنجه شده باشند.

## \* خبرگزاری فرانسه ۲۵

شهریور: رهبر حزب سبزهای اتریش روز پنجشنبه از توماس کلستیل، رئیس جمهور این کشور خواست تا از سفر برنامه ریزی شده خود به ایران در اعتراض به حکم اعدام چهار تن از رهبران طرفدار دموکراسی که در تظاهرات اخیر شرکت کردند، صرف نظر کند. الکساندر وندرلین در بیانیه بی گفت سفر کلستیل به ایران به رغم سابقه حقوق بشر در ایران یک ظاهر قابل احترام به آن می‌دهد و «توهینی» به اپوزیسیون دموکراتیک در تهران است. مسعود رجوی، طی نامه ای به دیدار روز دوشنبه کلستیل از ایران اعتراض نمود.

\* دبیرخانه شورای ملی

مقاومت ایران ۲۶ شهریور: پارلمان اروپا با اکثریت قاطع قطعنامه ای را به تصویب رساند که در آن صدور حکم اعدام برای دستگیرشدگان قیام تیرماه و دستگیری و محاکمه اقلیت‌های مذهبی تحت عنوان ساختگی جاسوسی را محکوم نموده و خواستار آزادی فوری این زندانیان شد. این قطعنامه تاکید می‌کند که هر گونه گفتگو میان اتحادیه اروپا و رژیم آخوندی بایستی مشروط به احترام به حقوق پایه ای انسانی گردد.

کیهان ۲۸ شهریور: تبریز. خبرنگار کیهان: تعدادی از عوامل اصلی حوادث بیست تیر تبریز در دادگاه انقلاب اسلامی این شهر به ۳ ماه تا ۹ سال زندان محکوم شدند. رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی با اعلام این خبر گفت: در این رابطه ۲۱ نفر شناسایی و محکوم شدند. حجت الاسلام والمسلمین: نجف آقازاده: افزود: این افراد اغفال شده بودند و دادگاه انقلاب با ارفاق برای آگاه شدن آنان حکم صادر کرده است. وی خاطرنشان ساخت: گزارش کمیته اعزامی رئیس جمهور هنوز به دادگاه انقلاب اسلامی استان ارجاع نشده است. وی تعداد محکومان دانشجویی این حادثه را ۱۲ نفر اعلام کرد. آقازاده افزود: تاکنون قاتل شهید محمد جواد فرهنگی شناسایی نشده است.

## آیا کلمبیا می تواند به کوبای جدیدی تبدیل شود

نویسنده: گوینه دیر

منبع: آفتن پست، شماره ۳۸۱، ۲۲ اگوست ۱۹۹۹ - چاپ نروژ  
مترجم: نظام

چهل سال پیش، فیدل کاسترو با نیروی پارتیزانی چپ خود، با یک حمله از کوهها، هاوانا را به تصرف خود درآورد. اما تغییر قدرت سیاسی در بخش بزرگی از آمریکای لاتین بعد از گذشت چهل سال مثل تغییر نظام سیاسی در کوبا، یک مساله روز است.

کلمبیا دارای جمعیتی چهار برابر کل جمعیت کوبا می باشد و جزیره هم نیست. اگر جنبش پارتیزانی مارکسیستها در کلمبیا به قدرت برسند، تأثیرات آن بسیار دامنه دار خواهد شد. غیر ممکن است که حتی تصور شود یک نیروی مارکسیستی در سومین کشور بزرگ آمریکای لاتین قدرت سیاسی را به دست بگیرد. آنهم ۱۰ سال بعد از سقوط کمونیسم در اروپا.

آمریکای لاتین دارای ریتمهای سیاسی مختص به خود است. ولی با این همه از نظر خود آمریکای لاتینها کلمبیا یک شرایط مختص به خود را دارا می باشد. چه به جا و خوب آن زمان تاریخی در مورد کلمبیا نوشته است که نام صد سال در تنهایی (نویسنده گابریل گارسیا مارکز) را به خود گرفته است در اوایل دهه نود چنان به نظر می رسید که کلمبیا در آستانه ورود به جامعه جهانی است. اقتصاد کشور رشدی معادل پنج درصد در سال داشت. بعد از سالیان طولانی جنگ پارتیزانی چنان به نظر می رسید که این وضعیت به دوره پایانی خود نزدیک می شد. اما در یک لحظه حساس با پیروزی ارنستو سامپیر با تناسب بسیار پایین در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۵ - مردی که آشکارا یکی از همدستان کارتلهای مواد مخدر بود - شرایط تغییر کرد. او در تمام مدت ریاست جمهوری خود سعی در این داشت که اتهامات موجود به خود و گروههای پشت پرده مواد مخدر در کشور را توجیه و به مبارزه بطلد. در این چنین شرایطی رشد اقتصاد کشور به ۱/۵ درصد سقوط کرده، به همین نسبت جنگ پارتیزانی در کشور رشد کرد.

زمانی که اندرس پاسترانا به ریاست جمهوری در ژوئیه پارسال انتخاب شد، نیروهای پارتیزان حدود ۴۰ درصد از زمینهای کشور را زیر کنترل خود داشتند. وی به زودی وارد مذاکرات صلح با نیروی مسلح اصلی مسلح (پارتیزانهای چپ - نیروی مسلح انقلابی کلمبیا - FARC) شد. ولی این مذاکرات هیچ گاه حتی به آتش بس مقطعی هم نرسید.

در ماه گذشته نیروی مسلح انقلابی کلمبیا (RARC) اعلام کرد که مقدمات یک حمله بزرگ به پایتخت کلمبیا

(بوگوتا) را آماده می سازد. هر چند که آنها در حال مذاکرات مقطعی با دولت مرکزی هستند. یک چنین نمایش قدرت نظامی در پایتخت کشور هر لحظه محتمل به نظر می رسد.

دولت واشنگتن به طور هفتگی نمایندگانی را برای حمایت دولت مرکزی به بوگوتا می فرستد. مقامات آمریکایی به طور آشکار این سؤال را مطرح می سازند که آیا ادامه مذاکرات با نیروی مسلح انقلابی کلمبیا در چنین شرایطی عاقلانه به نظر می رسد؟

معاون وزارت خارجه آمریکا جیمز پیکه رینک در یک دیدار برق آسا در هفته قبل از کلمبیا در یک مصاحبه گفت: کلمبیائیها می گویند آنها معتقدند که همچنان باید به مذاکرات صلح ادامه داد. اما سؤال اصلی این است که آیا موفقیت جدیدی در جریان مذاکرات تا به حال به دست آمده است؟ وی در ادامه می گوید: من فکر می کنم ما به سمت یک شرایط جدی و جدیدی در حرکت هستیم.

هنوز سخنان معاون وزیر خارجه آمریکا تمام نشده بود که شایعات تازه زیادی موج گرفت که آمریکا در آستانه آماده سازی نظامی برای مقابله با نیروهای پارتیزان در کلمبیا می باشد. بعد از این شایعات معاون وزارت خارجه آمریکا در جواب گفت: این شایعات از اساس غلط است. این کاملاً دیوانگی است. این کلاً غیر واقعی است.

هر چند که غیر واقعی به نظر می رسد که آمریکا نیروی نظامی به کلمبیا اعزام بدارد. ولی واشنگتن ممکن است به خاطر به مبارزه طلبیدن کارتلهای مواد مخدر امکان اعزام نیرو به کلمبیا را به طور کامل مردود نداند.

امروز کلمبیا سومین کشور دریافت کننده کمکهای مالی از طرف آمریکاست. بخش اعظمی از کمک مالی آمریکا صرف بودجه برای کشاورزی می شود که تا دیروز گیاهانی می کاشتند که ماده خام مواد مخدر را تشکیل می داد و نهایتاً در بازار مواد مخدر آمریکا به فروش می رسید. به دلیل آن که نیروی مسلح پارتیزانی نبرد مسلحانه خود را از طریق مالیات بر فروش مواد مخدر پایه گذاری می کند. آمریکائیها از دید یک غده سرطانی به این جریان نگاه می کنند.

این قضیه می تواند یکی از دلالتی باشد که ورود نظامی آمریکا به کلمبیا و تسخیر نظامی آن را می تواند به دنبال داشته باشد. این نوع کمک می تواند کمکی باشد که در واقع حکومت مرکزی به رهبری پاسترانا، نیازی بدان ندارند. تنها شایعه تسخیر کلمبیا از طرف آمریکا شرایط حکومت مرکزی (به خصوص شخص رئیس جمهور) را به طور کلی به خطر می اندازد. هجوم آمریکا می تواند موقعیت نیروهای چپ پارتیزانی و نیروهای چپ ناسیونالیست کلمبیا را تقویت و نیروهای زیادی را به طرف آنان سوق دهد. چیزی که نباید گذاشت این نیروها از آن بهره برداری نمایند. جنبش مسلحانه کلمبیا به صورت یک نیروی جنائی شناخته می شود.

## حزب کارگران کوردستان ترکیه از مبارزه مسلحانه دست برداشت

پ. ک. ک. گ دیگرگرگز نخواهد جنگید.

خبرگزاری فرانسه روز ۱۰ شهریور اعلام کرد که شورشیان حزب کارگران کوردستان ترکیه تعهد نمودند که سلاحهای خود را برای همیشه زمین بگذارند. عثمان اوج الان فرمانده پ. ک. گ طی بیانیه ای که از طریق تلویزیون ماهواره بی کوردستان پخش شد گفت:

«ما سلاحهای خود را زمین می گذاریم و هرگز آن را برنخواهیم داشت. عثمان اوج الان برادر عبدالله اوج آن رهبر پ. ک. گ و عضو شورای رهبری این گروه گفت: پ. ک. گ دیگر هرگز نخواهد جنگید. عثمان اوج آن در یک بیانیه از جانب رهبری پ. ک. گ گفت: پ. ک. گ از این پس مبارزه خود را به یافتن راه حلی به مشکل کردها در چارچوب سیاسی محدود خواهد نمود و تلاش می کند تا یک سازمان قانونی بشود. عثمان اوج آن اظهار نمود که اگر یک راه حل سیاسی برای مشکل کردها پیدا نشود، دیگران ممکن است سلاح برگزینند و علیه دولت ترکیه یک جنگ جدید را آغاز کنند. او تأکید کرد: ولی پ. ک. گ دیگر هرگز سلاح برنخواهد گرفت و اگر کسان دیگری هم قصد برگرفتن سلاح بنمایند، سعی خواهد نمود تا آنها را منصرف نماید. عثمان اوج آن گفت که خروج نیروهایش از خاک ترکیه به خاطر عملیتهای مداوم نیروهای نظامی این کشور با مشکل روبرو شده است، ولی بیرون کشیدن این نیروها تا پایان سال تکمیل خواهد شد. عثمان اوج آن گفت:

اگر عبدالله اوج آن به دار آویخته شود، «بدین معنی نخواهد بود که ما جنگ را دوباره آغاز خواهیم کرد. ولی اگر به دار آویخته شود، ما قادر به کنترل اوضاع نخواهیم بود، بولنت اجویت نخست وزیر اشعه ای از امید توسط پ. ک. گ مورد استقبال قرار گرفت گفت: تمامی تلاشهایی که به منظور پایان دادن به یک جنگ ۱۵ ساله در جنوب شرقی آناتولی صورت پذیرد، مورد استقبال قرار خواهد گرفت.

چون که این نیرو از طریق مواد مخدر و ربودن افراد مسائل مالی خود را حل و فصل می نماید. ولی اگر آمریکا با بی اعتنائی به جنبش ملی گرای کلمبیاییها بخواهد برای فلج کردن نیروهای مسلح اقدام کند، بعید نیست که ...

بوگوتا به احتمال قوی امسال سقوط نخواهد کرد ولی کلمبیا با سرعت تمام در مسیر پرتگاه است، همچنان که یکی از فرماندهان ارشد RAFC در یک مصاحبه گفت: «همگان باید بدانند که این نبرد فقط برای یک چیز است، آنهم کسب قدرت. ما نمی خواهیم فقط اجازه داشته باشیم که در سنا سخنران کنیم، ما می خواهیم کلمبیا را رهبری کنیم».

## انتخاب مسئول اول جدید

### سازمان مجاهدین خلق ایران

در نخستین هفته شهریور امسال، شور نهایی برای انتخاب مسئول اول جدید سازمان مجاهدین خلق ایران صورت گرفت. نشریه مجاهد در شماره ۴۵۶ (سه شنبه ۱۶ شهریور) می نویسد: «در این گردهمایی بزرگ، شورای رهبری و شماری از مسئولان و اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران و هم چنین اعضای ستاد و شماری از سلسله مراتب فرماندهی و رزم آوران ارتش آزادی شرکت داشتند. خانم مرضیه، بانوی هنر ایران، نیز مهمان این اجلاس بزرگ بود.»

گردهمایی بزرگ مجاهدین خلق را خانم مهوش سپهری که تا معرفی مسئول اول جدید سازمان مجاهدین، مسئول اول این سازمان بود، به عهده داشت و اعلام نمود که اجلاس امروز نشست نهایی برای جمع بندی آرای اعضای سازمان طی نشستهای یک ماهه برای انتخاب مسئول اول جدید سازمان است. (همانجا)

مهوش سپهری شیوه تصمیم گیری انتخاب مسئول اول سازمان مجاهدین خلق را این گونه اعلام نمود: بر طبق آیین نامه، انتخاب مسئول اول با سه شور انجام می شود. در شور اول، شورای رهبری به بحث و گفتگو در مورد کاندیداهای می پردازد. سپس در شور دوم از مسئولین و معاونین ستادهای مختلف نظرسنجی می شود و بالاخره در مرحله نظرسنجی می شود و نهایتاً مسئول اول با آرای مستقیم اعضا انتخاب می شود. (همانجا) پس از سخنان خانم مهوش سپهری حدود ۱۰۰ نفر از شرکت کنندگان در این اجلاس نظرات خود را بیان کرده و سپس خانم مهوش سپهری «با توافق حاضرین کفایت مذاکرات را اعلام نمود، سپس با انجام رای گیری از بخشهای مختلف (سازمانهای ۱۷ گانه در تشکیلات مجاهدین و ارتش آزادیبخش) اعلام نمود: مطابق آرای مکتوب اخذ شده از ۱۷ سازمان، به استثنای ۸ منتقد و ۲ مخالف ... بقیه اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران از جمله هزاران عضو حاضر در گردهمایی به خواهر مجاهد بهشته شادرو به عنوان مسئول اول رای موافق دادند. (همانجا).

خانم بهشته شادرو مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۴۵ در رشت به دنیا آمده و در آستانه قیام بهمن ۵۷، هنگامی که ۱۲ سال بیشتر نداشت به صفوف هواداران مجاهدین و ملیشای دانش آموزی رشت پیوسته است. از آن هنگام تاکنون وی به طور فعال و مداوم در صفوف مجاهدین خلق فعالیت نموده و در بخشهای مختلف سیاسی و نظامی مسئولیت پذیرفته است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و نشریه نبردخلق، انتخاب خانم بهشته شادرو را به او و به سازمان مجاهدین خلق ایران تبریک می گوید و برای وی در مسئولیت جدید موفقیت آرزو می کند.

## خلاقیت اندیشه های اقتصادی

چه گوارا  
(قسمت آخر)

نویسنده: کارلوس تابلادا

منبع: مجله انترناسیونال جدید،

شماره هشتم

مترجم: ب. محله

تجارب اخیر در کوبا و دیگر کشورهای که سیستم حسابداری اقتصادی را به کار می بندند، یک مسأله را کاملاً روشن ساخته است. در این سیستم، گرایش معینی وجود دارد که تولید ارزشهای کاربردی را، بر رغم اهمیت بنیادین شان در گذار به سوسیالیسم، در درجه دوم اهمیت قرار می دهد. این کاربردی‌ترین سیستم حسابداری است که به نوبه خود به روابط پول - کالا میدان می دهد. فرسودگی و رکود اقتصادی ناشی از کاربرد سیستم حسابداری اقتصادی - برای تامین تداوم رشد اقتصادی - روابط جدید و عمیق تر پول - کالا را می طلبد؛ که این به نوبه خود به معنای برداشتن قدمهای باز هم بیشتری به عقب می باشد.

تاریخاً، روند داد - و - ستد عملاً به طور فزاینده ای از قانون ارزش منحرف گشته است. قانون ارزش تنها در جوامع توسعه نیافته ای که عمدتاً تولید کننده مواد خام هستند به شکل خالصی عمل می کند. (۲۹)

به باور من، هنگامی که از درک این مسأله عاجز می مانیم که، از سه عنصری که برای وجود و توسعه ی روابط کالایی اساسی است، دو تایشان در دوره گذار محو گشته و یا به سمت نابودی کشیده می شود. بتواره پرستی زمینه آن را می یابد تا در خودآگاهی انسان رخنه کند. این دو عنصر عبارتند از: مالکیت خصوصی بر ابزار تولید (که بنیادی است) و ابزارهای نسبی اقتصادی. دومین عنصر اهمیت اش را به موازات یکپارچه شدن جامعه به تدریج از دست می دهد. از همان نخست، مالکیت اجتماعی ابزار تولید به تدریج به عنصر کار ویژگی اجتماعی می بخشد. بنابراین، سمت گیری در جهت کاهش اختلافات اقتصادی و اجتماعی در میان تولید کنندگان است.

ما صاحب ابزار تولید و هم چنین سرنواخت خویش هستیم. اما بتواره پرستی، که آفریده ی سیستم حسابداری اقتصادی است، نه به از خودبیگانگی انسان پایان می بخشد و نه حتی به افراد این احساس را می دهد که خود بخشی از این روند هستند. در حقیقت، (سیستم حسابداری اقتصادی) نه تنها به از خودبیگانگی انسان پایان نمی بخشد، بلکه در واقع آن را به درجه ای افزایش می دهد که آفرینش و به دست آوردن ارزش را (در شکل پول) در مقابل ارزش کاربردی، که خود به تنهایی قادر به

برطرف ساختن نیازهای بشری است، گسترش می دهد.

بتواره پرستی که ذاتی سیستم حسابداری اقتصادی است از بتواره پرستی روابط پول - کالا سربر می آورد. به راستی که این سیستم باعث گسترش و قوت گیری این روابط می شود.

چیزی که «چه» در پی دست یافتن به آن در قلب یک تئوری زنده و منسجم بود، به هم پیوستن تولید اقتصادی و بازتولید شیوه فعالیتی بود که تولید اقتصادی در آن به وقوع می پیوندد. به این معنا که، او در جست - و - جوی این بود که روابط اجتماعی را که افراد، چه در درون و چه در بیرون از روند تولید برقرار می سازند، در تئوری خویش شامل سازد. به دیگر سخن، او باور داشت که مسائلی برتر و فزاینده از صرفاً تولید بیشتر وجود دارد. هم چنین باید پرسید که: چه چیزی تولید می شود؟ چگونه تولید می شود؟ چرا تولید می شود؟ و برای چه هدفهایی تولید می شود؟

ما می باید که کالاهای مادی تولید کنیم. اما همزمان، می باید انسانی را نیز که ماشین ابزار را به کار خواهد انداخت بسازیم. انسانی را که می باید روند تولید را دنبال نموده، اداره، سرپرستی و هدایت نماید.

چه یی آیندهای ایجاد ساز - و - کارهای سرمایه داری، کالابنیادی، و یا نیمه سرمایه داری را درک می کرد، او می دانست که اگر مردم زیر تاثیر این گونه ساز - و - کارها زندگی، کار و فعالیت نمایند، هیچ اندازه از کار سیاسی نخواهد توانست آنها را به الگوهای فضیلت و اخلاق نوین تبدیل سازد. اگر ساز - و - کارها آن چنان باشد که انسان را وادار به کنش هم چون یک مدیر سرمایه داری، بکند «سرسپرده بازار»، یک سوداگر جزئی، بنماید، و یا انسان را همچون کارگری بسازد که، به سبب کاربرد پول، تنها انگیزه اش سودجویی مادی است. دیگر نمی توان هم چون انسانی اندیشید، یا عمل نمود، که انگیزه اش منافع جامعه به مثابه یک کل واحد است. در آن صورت دیگر نمی توان انسان بهتری شد. این هستی اجتماعی است که خودآگاهی اجتماعی را رقم می زند. یا همان گونه که راثول (کاسترو) گفته است، خودخواهی و تنها هدف پول به دست آوردن، خودخواهی بیشتری را سبب می شود؛ فردباوری وحشی تنها به فردباوری بیشتری دامن می زند.

کم - و - کیف کالاهای تولید شده تنها چیزی نیست که دارای اهمیت است. شیوه تولیدشان و روابط اجتماعی ای که از دل شیوه تولید و توزیع محصولات درمی آید، نیز از جمله مسائل مهم می باشد.

چه به خودآگاهی به مثابه عنصری فعال، یک نیروی مادی و موتور محرکه ای می نگریست که پایه های تکنیکی و مادی جامعه را پی می ریزد. البته این نکته به هیچ وجه به این معنی

نیست که او خود را غرق در رویاهای رمانتیک و دست نیافتنی می ساخت. او کاملاً به طبیعت انسانها، هنگامی که از لجن جامعه بورژوازی بدر می آیند، آگاه بود:

مشکل این جاست که انسانها کامل نیستند. باید سیستمهای بازبینی را آن چنان بهبود بخشید که بتوان قانون شکنی را در نطفه شناسایی نمود. زیرا که اولین قانون شکنی راه را برای خلفای بعدی باز می کند. افراد ممکن است که در ابتدا بسیار هم خوب باشند. اما، هنگامی که به سبب بی نظمی، مرتکب این اشتباه می شوند که چیزی را برای کاربرد شخصی شان برمی دارند. حتی به این نیست که دو سه روزه جایگزین اش سازند. همین می تواند به آن جایی برسد که آنها به دزد، خائن و بزهدار تبدیل شوند. (۳۰)

از این روی بود که او سیستمی را طرح نمود - سیستم بودجه بندی مالی - که هم محدودیتهای موجود را در نظر می گرفت و هم دید جدیدی را نسبت به کار ترویج می نمود. «چه» باور داشت که خودآگاهی، خودآگاهی خواهد آفرید، که فضیلت، درستی و درست کرداری به فضیلت، درستی و درست کرداری بیشتر خواهد انجامید. (۳۱)

«چه» درنمایه ای را برگزید که برای بسیاری از معاصرانش نامفهوم بود و حتی امروز نیز برای برخی هم چنان نامفهوم است. آن درنمایه همانا رابطه میان زیربنا و روبنا، میان هستی اجتماعی و خودآگاهی اجتماعی در سوسیالیسم، میان دگرگشت کنش انسانی، میان آفرینش حیات و آفرین خودآگاهی بود.

چه» باور داشت که نمی توان پیشرفت، رکود و یا پسرفت ایدئولوژیک را ساده انگارانه توضیح داد. یعنی، او باور نداشت که این امر صرفاً محصولی است که از کیفیت کار سیاسی و یا کار آموزش ایدئولوژیک ناشی می شود. به باور او کار سیاسی، به نوبه خود مشروط به روابط مادی است که در بالا به آنها اشاره شده است.

آگاهی داشتن به، و شرکت جستن در آفرینش آگاهانه جامعه نوین کاملاً متفاوت از طفره زدن از برخی مرحله ها و یا تحمیل آهنگ سریع تر بر روند رشد آگاهی است. پیروزی اولیه انقلاب امکان دگرگونیهای اجتماعی را فراهم می سازد. اما به خودی خود آنها را تضمین نمی کند.

پیشتاز باید به طریقی کاملاً آگاهانه آفرینش ساختارهایی را که در القاء ارزشهای اخلاقی جدید و نگرش کمونیستی به نسل نو یاری می رساند، رواج دهد. چنین روند حساسی را نمی توان به دست شانس سپرد. پیشتاز، هم چنین می باید به دنبال نابود ساختن ساز - و - کارهای اقتصادی، قوانین و مقوله هایی باشد که به فرمها و عقب گردهای جدیدی راه می برد. حتی تکرار ناخواسته چنین عقب گردهایی، به تدریج به گرایش معینی از پرستی ختم می شود.

چه» یادآوری می کرد که همه ی اینها از این برداشت نادرست سرچشمه می گیرد که می توان سوسیالیسم را با کاربردی عناصری از سرمایه داری، بدون دگرگونسازی حقیقی مفاهیم شان، بنا نمود. به این ترتیب است که به سیستم دوگانه ای خواهیم رسید. که در اوج خود به بن بست می رسد. این به نوبه خود دادن امتیازهای جدیدی را به اهرمهای اقتصادی می طلبد - که در یک کلام به معنی پرستی است.

چه» باور داشت که همیشه ساختن و توسعه ی قوانین و مقوله های اقتصاد سرمایه داری به طولانی تر شدن روابط تولیدی بورژوازی می انجامد. این مسأله به نوبه خود باعث طولانی تر شدن عادات وانگیزه های جامعه سرمایه داری می شود - اگر چه این مفاهیم ممکن است که در اشکال سوسیالیستی مالکیت ابزار تولید تغییر نام داده باشند. زندگی بر درستی نظرات «چه» مهر تایید نهاده است.

به طور کلی، هرگاه که سخن از بحران در کارکرد اقتصاد سوسیالیستی در میان است، معمولاً بحث بر محور بازدهی اقتصادی دور می زند. و گرایش عمده آن است که بر جنبه های مدیریت و تکنیکی مسأله تکیه شود. اما ابعاد ایدئولوژیک، سیاسی، و اجتماعی - الترناتیوهای مورد بحث در نظر گرفته نمی شود. تنها روبنا، و یا تنها یک قسمت از آن، مورد سؤال قرار می گیرد. و این در حالی است که اساس به هیچ وجه مورد تردید هم قرار نمی گیرد.

در این اشتباه خطر بزرگی نهفته است. روابط موجود اقتصادی می تواند به طرز نادرستی بر روبنا تاثیر بگذارد. اما اگر این عنصر در بحث پیرامون یک دگرگشت ممکن در روابط اقتصادی تحلیل نشود، امکان این که یک عقب گرد تمام عیار در آگاهی اجتماعی شروع شود، به شدت افزایش می یابد. تاریخ این را ثابت کرده است.

چه» به این رابطه مندی دیالکتیکی اشاره کرد. او تاکید داشت که ساز - و - کارهای اقتصاد بازار در پی آن است که به سیمای حقیقی خویش درآید. و پویندگی خاص خویش را بر کل روابط اجتماعی تحمیل کند. به باور وی، همین نکته نیز در باره کاربرد بی اندیشه و یکسره ی انگیزانه های مادی، به عنوان عامل افزایش دهنده تولید، صدق می کند.

چه» انگیزانه های مستقیم مادی را اسب تروائ سوسیالیسم می نامد. این گونه انگیزانه ها سیستم سوسیالیستی را از درون خراب کرده، و به عقب نشینیهای جدیدی در خودآگاهی و روابط اجتماعی راه می برد.

چه» خواهان شناسایی و حذف ساختارهایی بود که به خودخواهیها و جاه طلبیهای فردی میدان می دهد. این ساختارها با نهادهای ساز - و - کارهای اجتماعی جدیدی جایگزین می شود که به تربیت متفاوت نسلیای بقیه در صفحه ۸

## خلافت اندیشه های اقتصادی چه گوارا

بقیه از صفحه ۷

آینده توانا باشد. این رمانتیکست نیست؛ بلکه مارکسیسم - لنینیسم است که درک می کند که هستی اجتماعی تعیین کننده خودآگاهی اجتماعی است. و این که دگرگشت این هر دو تنها در عمل و همپای هم می تواند عملی گردد. در یک کلام، مدل گذار چه برای سازش با واقعیت در نظر گرفته نشده بود. بلکه برای دگرگون ساختن آن بود. در هر صورت، تحلیل چه در اینجا متوقف نشد. بلکه فراتر رفته و پی آینده های گام زدن در راه طی شده ی سرمایه داری را تشریح نمود - به ویژه، تاثیرش را بر رابطه مندی میان هستی اجتماعی و خودآگاهی اجتماعی. او در این موضوع کاوش نموده و به بررسی رابطه دو سویه زیربنا و روبنا پرداخت. من در کتاب نظرات چه را در باره سیاست جدید اقتصادی (نپ)، که در زمان رهبری لنین، در جمهوری نوپای شوروی در سال ۱۹۲۱ پیاده شده بود، آورده ام (۳۲). در این جا تنها می خواهم تاکید کنم که روبنای حاصل از نپ به طور فرایند ای بر روابط تولید تاثیر می گذاشت. تضادهای حاصل از ایجاد سیستم دوگانه هرچه بیشتر به نفع روبنا حل می گشت. که به عقب نشینیهای جدیدی راه می برد.

چه با مینا قرارداد مارکس - به تفکر خلاقانه در باره ی تئوری ارزش، با توجه به شرایط امروز، پرداخت. دریافت او این بود که اقتصاد سیاسی سوسیالیسم ناسنجیده این تئوری را برگرفته و بدون تجربه کافی به کار بسته است. به باور وی اقتصاد سیاسی سوسیالیسم، دوره گذار را به ژرفای کافی مورد بررسی قرار نداده است. این نابسندگی یکی از دلایل عمده نادرستی، جزم اندیشی، تحلیل سرسری، اسکولاستیسم، پراگماتیسم بیهوده و ساختارگرایی است که به طور فرایند ای از ویژگیهای اقتصاد سیاسی سوسیالیسم بعد از مرگ لنین بود. چه عموماً در این مسائل کاوش نمود. او به دنبال بررسیهای جدی و علمی از دوره نپ، دیدگاهی تماماً جدید و نوآورانه را براساس اصول و عناصر معین تئوری مارکسیستی عرضه کرد. وی اصول و پایه هایی را که اقتصاد سیاسی می باید بر اساس آنها در دوره گذار پرورده شود مشخص نمود.

پیش تر زیانتهایی را که به خاطر کاربرد ابزار کند سرمایه داری در بنای سوسیالیسم وارد آمده، و هم چنان می آید. برشمرده ایم (۳۳). چه در این جا متوقف نشد، بلکه وی همین تحلیل را به پهنه روابط اقتصادی و سیاست بین المللی نیز بسط داد. او در نوشته ها و سخنرانیهایش با جزئیات به شرح زیانتهایی می پردازد که به دلیل کاربرد

این گونه ابزار در سطح بین المللی وارد آمده است.

او پیش بینی نمود که به کارگیری سیستم حسابداری اقتصادی در یک کشور جدا، یکبارگی اردوگاه سوسیالیستی را به مثابه یک کل با برانگیختن فردباوری، خودخواهی، و ناسیونالیسم، از درون تباہ خواهد ساخت. این مسأله جدا خودآگاهی انترناسیونالیستی و کارکرد مؤثرش را. هم در میان کشورهای سوسیالیستی و هم در روابط شان با جهان توسعه نیافته به خطر می افکند. برای نخستین بار این رهبری انقلاب کوبا بود از طریق سخنرانیهای چه، در مجامع بین المللی مسأله بی عدالتی در بازرگانی نابرابر و بدهکاریهای خارجی را مطرح نمود. (۳۴)

در این جا تنها می توانم این را بر آنچه که در کتاب آمده است بیافزایم؛ بازرگانی میان کشورهای سوسیالیستی نمی تواند با قانون ارزش کنترل شود. در معامله با یک کشور توسعه یافته سوسیالیستی، برای تعیین قیمت عادلانه می باید هزینه ی حقیقی کار اجتماعی در یک کشور سوسیالیستی در حال توسعه را در نظر داشت. به این دلیل که پایه حقیقی ارزش در انرژی فیزیکی و ذهنی ای است که تولید کننده در روند تولید، و برای آفرینش ارزش، مصرف می کند. مشکلات باآوری تولید و کاربری نیز عناصری هستند که از این جا ناشی می شوند. این مشکلات را بر رغم اهمیتشان می توان از روند هزینه کار اجتماعی جدا نمود. در نهایت، این روند پایه هرگونه آفرینش ارزش و ثروت می باشد.

۵- چه، به امروز تعلق دارد! شاید به حداقل رساندن تفاوتها میان سیستم بودجه بندی مالی و سیستم حسابداری اقتصادی منطقی به نظر برسد؛ به ویژه اگر که مسأله سرسری بررسی شود. اما یک تحلیل موشکافانه از تضادهای میان این دو سیستم به نتیجه گیری دیگری راه می برد: مسائل اساسی را نمی توان به سادگی با پیوند زدن عناصر یک سیستم به دیگری حل نمود.

نباید فراموش کرد که سیستم بودجه بندی مالی که توسط چه آفریده شده است «بخشی از مفهوم کلی رشد بنای سوسیالیسم بوده و بنابراین می باید در تمامیتش بررسی گردد. (۳۵)

چه، یک بار تواناییهای سیستم بودجه بندی مالی و سیستم اقتصادی را، بر حسب این که هر کدام تا چه اندازه به انگیزانه های مادی و اخلاقی بها می دهد، مورد تفسیر قرار داد. او یادآور شد که سیستم بودجه بندی مالی اگر بخواهد، می تواند بخشا با کاربرد انگیزانه های مادی به پیش رود. اما آمیزه ای از انگیزانه های اخلاقی با خود - رایسانی مالی امکان ناپذیر است؛ حتا پیش از آن که گامی چند برداشته باشد. این سیستم در هم پیچیده شده و با سر به زمین خواهد خورد. (۳۶)

نمی توان ایده ها و یا سیستمهایی را که با مدت اندیشه و عمل چه، بیگانه است - حتا اگر شده بخشا - به وی نسبت داد.

بررسی اندیشه و کردار چه، از آن دست جشن گرفتن سالروزها و یا بزرگداشتها نیست. این یک امر دستداری نیست. هر ساعت از روند راستگری خود یک ساعت از چه، می باشد.

چه، تنها بخشی از گذشته نیست. اندیشه و کردار او تنها محدود به کاربرد در شرایط مشخص سالهای اول انقلاب نیست. چه، فقط متعلق به آینده نیز نیست. او صرفاً معمار یک سیستم کامل تری از ایده ها، یک جامعه کامل تر که به کمونیسم نزدیکتر است، نمی باشد.

من بر این باورم که چه، متعلق به امروز است. امروز ما، زیرا اگر که می خواهیم زنان و مردان امروز همانند چه شوند، اگر که می خواهیم فرزندانمان، مردان و زنان نوبین قرن بیست و یکم باشند، باید دریابیم که او انسان قرن بیستم بود؛ و ایده هایش متعلق به این قرن بود؛ ایده هایی برای این که امروز، آفریند انسان فردا را بیغازیم.

فیدل در اظهاراتش در هشتم اکتبر ۱۹۸۷ بدون هیچ گونه انبساطی درستی اندیشه و کردار چه، را نشان داد. او جوانان، اقتصاددانان، دانش آموزان، کادرهای حزب و دولت را - و در یک کلام تمام خلق ما را - به بررسی و جذب اندیشه های سیاسی و اقتصادی چه، فرا خواند.

فیدل گفت که این امر برای رشد آموزش سیاسی ما، برای مبارزه با سرگشتگی، تقلید کورکورانه، و فریفته، تنها یک نوع از ایده ها بودن، مطلقاً ضروری است. او گفت اگر که می خواهیم انقلابیهای آگاه تر و پی گیر تری باشیم، اگر که می خواهیم راه حلهای جدیدی را برای مسائل کهنه ونو بیابیم، بی تردید به آن نیازمندیم. او هم چنین گفت: «می خواهم که خلق ما به خلقی از ایده ها و مفاهیم بدل گردد، آنها را بررسی کند. در باره شان بیاندیشد. و اگر می خواهد به بحثشان بگذارد. (۳۷)

باید همواره سخنان چه، را در یادداشتهايش بر: سوسیالیسم و انسان در کوبا» به یاد داشته باشیم: «سوسیالیسم جوان بوده و ناگزیر از اشتباه است. ما انقلابیان غالباً دانش و علم لازم برای امر تربیت انسان جدید را، با شیوه هایی متفاوت از شیوه های سنتی، دارا نیستیم - و شیوه های سنتی نیز غالباً زیر نفوذ جامعه ای که آنها را آفریده است عاجز می ماند. (۳۸) پایان

۲۹- الف) انحراف نخست - سرمایه داری رقابت آزاد: هزینه تولید (قانون ارزش) = سرمایه ثابت + سرمایه متغیر + ارزش اضافی بهای بازار (قیمت تولید) = سرمایه ثابت + سرمایه متغیر + سود متوسط ب) انحراف دوم - سرمایه داری انحصاری ناب: بهای انحصاری = هزینه تولید +



### فاکتورهای انحصار

ت) انحراف سوم - سرمایه داری انحصاری دولتی: بهای انحصاری همراه با دخالتهای همه جانبه دولتی + عناصری از روابط اقتصادی بین المللی، شامل فاکتورهای ماند:

- فراموشی کردن سرمایه و تولید.
- مبادله نابرابر.
- قیمتتهای تعیین شده توسط انحصارهای بین المللی.
- مسابقه تسلیحاتی: صنایع نظامی.
- سیاست سوبسیدی.
- حمایتگری.
- و فاکتورهای دیگر.

ج) انحراف چهارم - ظهور جامعه سوسیالیستی، دوره گذار.

د) از میان رفتن کامل - جامعه کمونیستی.

۳۰- چه گوارا - ۱۱ مه ۱۹۶۴ - نقل از صفحه ۱۰۶ - ۱۰۷ کتاب چه گوارا در انقلاب کوبا

۳۱- سیستم بودجه بندی مالی، در مفهوم کلی اش از چگونگی ساختمان جامعه کمونیستی، یک مایه گذاری بدیع در تئوری دوره گذار می باشد. اما از آن بیشتر، مدل مدیریت و کنترلهای اقتصادی در دوره گذار به کمونیسم نیز هست. مدل است که به مثابه جنگ افزاری در خدمت نابودسازی روابط اقتصادی سرمایه داری، مقول های اقتصادی ای که از تولید کالایی سربرمی آورند، و هم چنین ایندئولوژی سرمایه داری قرار دارد. خلاصه کلام، نیروی محرکه ای است در ایجاد شکلهای نوین روابط انسانی و پدیداری خودآگاهی کمونیستی.

۳۲- چه گوارا - سیستم بودجه بندی مالی، سوسیالیسم و انسان در کوبا و مفهوم برنامه ریزی سوسیالیستی

۳۳- فیدل کاسترو - اندیشه های چه گوارا به طور مطلق مناسب امروز هستند.

۳۴- چه گوارا - سخنرانی ملل متحد در مورد تجارت و توسعه - ژنو، مارس ۱۹۶۴ و سخنرانی در دومین سمینار اقتصادی همبستگی آفریقا و آسیا در الجزیره - ۲۴ فوریه ۱۹۶۴

۳۵- چه گوارا

۳۵- منبع ۲۰

۳۶- منبع ۲۰

۳۷- منبع ۲۳

۳۸- چه گوارا - سوسیالیسم و انسان در کوبا، صفحه ۲۵۶



## آینده نقش از زنان دارد

(۷)

## گفتگوی خانم گلادیس وایگنر با خانم مارگارت میچرلیش

زنانه

شما از مفهوم زنانه دقیقاً چه برداشتی دارید و آن را به چه معنا می‌گیرید!

- مطلب خاصی نمی‌توانم بگویم. فوقش همین نکته‌ها و برداشتهایی است که به طور عام از این مفهوم عنوان می‌شود. در این باره جلوتر اشاراتی کردم، اگر می‌خواهید تکرار می‌کنم:

منظور از عنوان زنانه یک سری صفات و خصوصیت‌های زن می‌باشد که در اثر توقعات سنتی و نقشی که محیط اجتماعی برایش در نظر می‌گیرد در وی پدیدار می‌شود. زن گرایش به امداد مستمندان و کمک به موجودات بی‌دفاع دارد. البته کم پیش نمی‌آید که درست به خاطر وجود همین خصوصیت، زن مورد استثمار قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، چه بسا این رویکرد باعث شود که گرایش‌های کودکانه در محیط اطراف زن تقویت شوند و از این راه، یک ویژگی مثبت مادانه برخی عوارض منفی هم داشته باشد.

مگر واقعیت این است که زن و مرد، هر دو تا اندازه‌ای به حفاظت و پناه نیاز دارند! آخر، برای زنها هم تنها بودن در دنیای شغل و مسیر ترقی حرفه‌ای، موقعیتی است سخت و دشوار. زنها احساس می‌کنند تکیه گاهی وجود ندارد و کسی نیست که بتوانند با خیال راحت با او حرف بزنند. درد دل کنند و هر چه حس می‌کنند بدون تظاهر بیان نمایند و نشان دهند. چنین حسهایی در مرد هم نیست. فرق نمی‌کند.

- طبیعاً موقعیت زن شاغلی که تنها زندگی می‌کند و همدی ندارد که با وی اختلاط و درد دل کند، خیلی دشوارتر است. بسیاری از زنها که بیرون خانه نیز کار می‌کنند و شاغل هستند، این مشکلات را حس می‌کنند. جفت و جور کردن شغل و امور خانواده کماکان کار بسیاری است. به خصوص وقتی زن بخواهد کارهای حرفه‌ای اش را نیز جدی بگیرد و به همان شدتی کار کند که از یک مرد انتظار می‌رود. اما مردها به سادگی موفق می‌شوند شغل و خانواده را با هم تنظیم کنند و هر دو را داشته باشند. چرا؟ چون که زنها فشار و ظایف و کارهای خانه را از دوش آنها برمی‌دارند و در ضمن برای شنیدن حرفها و دغدغه‌های آنها نیز گوش شنوایی دارند. ولی خوب، این نکته‌های بدبینی را که همه می‌دانند، بی‌خود چرا تکرار کنم.

همین جا بد نیست بار دیگر به مفهوم زنانه برگردیم و به آن بپردازیم. باشد!

- از نظر من این کلمه زنانه معانی گوناگونی دارد. یک جنبه آن به معنای نوعی حالت و رویکرد مادانه است. این حالت از یک طرف از یک واقعیت زیست‌شناسانه ناشی می‌شود. این که زنها بچه به دنیا می‌آورند - ولی از سوی دیگر این وظیفه مادری نتیجه نقشهای تحمیلی و آن تقسیم‌بندی‌هایی است که جامعه از پیش فرض می‌گیرد و مدام پرورش می‌دهد. مثلاً نگهداری بچه و پرستاری از طفل نوزاد را فقط در عهده زن می‌داند. فقط از زن توقع می‌رود به بچه خردسال و بی‌دفاع رسیدگی و مهربانی کند و برایش دل بسوزاند. این یک طرف استنباط از زنانگی است. جنبه مادانه آن، و طبیعاً در همین رابطه جنبه‌های دیگری از همان انتظارات کهنه و رایج وجود دارند که به طور خلاصه اشاره می‌کنم: زن باید قانع باشد، انعطاف و تفاهم نشان دهد، طالب مسالمت و حاضر به ایثار باشد.

زن حق ندارد در کارهای مرد دخالت کند. اگر حرفی و نظری دارد که احیاناً جدی گرفته می‌شود و از جانب مردان به حساب می‌آید، می‌باید با خویشتنداری مطلب خود را بیان کند و هنگام اظهار نظر جانب احتیاط را رعایت نماید...

می‌دانید که زن موجودی است که همیشه ی روزگار، تا آن جا که فرمان قد می‌دهد، پیوسته تحت ستم و در صف سرکوب شدگان روی زمین بوده است. ولیکن آگاهی از این موقعیت ستم‌دیدی خود، اغلب به

زن یک نیروی بخصوصی بخشیده و او را در همدردی کردن با ضعفا و یاری به مستمندان مقاومت کرده است. بنابراین، در مفهوم زنانه فقط توجه به نیازمندان و آمادگی کمک به آنها نهفته نیست، بلکه در این مفهوم، به دلیل سرنوشت خاص زنان، احساس مشترک با ستم‌دیدگان جای دارد و آگاهی از مضمون ستم و سرکوب شدن هست. زن برای کسب مقام اول ننگینده. او عادت کرده حداکثر سکوی دوم را اشغال کند. همین سابقه و روحیه قناعت، مانع از آن بوده که مثل مرد به رقابتهای بی‌رحمانه معنادار شود و اسیر خودشیفتگی دائم منم منم کند. زن کمتر از مرد این روحیه را دارد که در بروز دشواری، همیشه دیگران را مقصر بشمارد، یا مخالفان گلاویز شود و یا رنج‌دگیهای خود را به تلافی جوئیهای جنگ طلبانه تبدیل کند. او خیلی بیشتر از مرد از خودش می‌پرسد: آیا در این مسأله خود من تقصیر کار نیستم؟ آیا این حرفی که آن مرد یا زن به من گفت درست نبود؟ آیا رفتارم، واقعا به آن اندازه که اجتماع از من انتظار داشته، محبت آمیز و مادانه بوده است؟ ... با این خلق و خو، زن تمایل دارد که اگر تقصیر و بدهی هست خودش به گردن بگیرد. حتی زمانی که خطایی نکرده و گناهی مرتکب نشده است. همین روحیه اغلب با گرایش دیگری عجین است که به طرزی دردناک، می‌خورد را از نیت می‌کند و شان خود را زیر سؤال می‌برد: در نتیجه حرفهای طولانی سرکوب و ستمی که بر زن رفته، اطمینان به نفی سبب آسیب دیده. احساس می‌کند ارج و قرب زیادی ندارد و برای خود اهمیت کمی قائل است. ولی زن، درست به سبب داشتن حس همدردی و همبستگی با سرکوب شدگان، انگیزه اش برای مبارزه در راه رهایی ستم‌دیدگان ریشه دارتر و خودش در این پیکار سخت جانتر از مرد است.

اگر قرار باشد جامعه کنونی و مناسبات سیاسی - اجتماعی آن هنوز هم آینده‌ای انسانی داشته باشد، ای بسا این آینده فقط با تاسی به انگیزه‌ها و خصلتهای زنانه قابل حصول باشد و لاغیر. فعال کردن روحیه و جرأت مبارزاتی زنان حتماً ضرورت دارد. باید به شهادت آنان دامن زد تا پیش از پیش وارد میدان شوند و در تاروپود مخرب و خودیستندانه حاکمیت و استیلاي مردانه دست ببرند و آن را تغییر دهند.

به عنوان یک نمونه کاملاً متمسک‌در ادب و رسوم: مطمئناً قابل تصور هم نیست که زنی بیاید عملی چون دوئل را رواج دهد. هیچ زنی دنبال چنین کاری نمی‌رفت که فوضا برای حفظ عزت و شرف - به آن معنایی که مردها سابقاً به خاطر آن با هم دوئل می‌کردند - قصد جان فرد دیگری را کند.

- اصلاً کلیه این مفاهیم و مقوله‌های جاری راجع به عزت و شرف و ناموس، اینها همه در پیوند تنگاتنگ با دنیای فکری محدود و روحیه و حالت مخصوص مرد قرار دارند:

مرد خود را موضوع و محور عالم وجود می‌شمارد و لذا به هیچ وجه نباید به شرف و ناموس وی خدشه‌ای وارد شود. اما در مورد شان و حیثیت زن بر عکس. بسا به نص صریح احکام و معنای مشخص بسیاری آداب و رسوم، اهانت به شرف و عزت زن همیشه مجاز بوده، مگر این که مفاهیم درارتباط با مرد تفسیر می‌شده‌اند. زن، صرفاً به عنوان جزئی از مایه‌لک مرد می‌توانسته هتک حرمت شده باشد، و گرنه او که خودش مرتبه‌ای نداشته و کسی در فکر حرمت و ناموس زن نبوده است. به محض این که رابطه‌ی مرد غریبه‌ای با عیال کسی - که ملک او فرض می‌شد - برمی‌آید، می‌گردید، آن وقت دیگر واویلا، فقط خدا می‌توانست به داد آن زن و مرد بی‌چاره برسد...

تمام این نکات در همان فرمان ششم (کتاب مقدس) نهفته است. هر جا که حرفی از شرف و ناموس آمده، منظور شرف زن و لزوم دفاع از آن نیست، بلکه طبیعاً این عزت و شرف مرد است که باید حفظ و حراست شود.

می‌شود گفت که در دنیای کنونی، در واقع زن نماینده بقای ارزشهای انسانی است. زن می‌باید بر این موقعیت خویش اشراف پیدا کند و دیگران را نیز به کنه این وضعیت آگاه گرداند. نظر شما چیست!

- مگر ما از انسانیت چه دریافتی داریم؟ بشردوستی بیش از هر چیز به معنای همدردی با دیگران

است. این است که بتوانیم چشم از خود برداریم و برای دیگران‌دیشان هم تفاهم نشان دهیم. تا ابد رنجیده خاطر و قهر کرده نباشیم و فکر نکنیم حتماً باید ضربه متقابلی وارد کنیم و انتقام بگیریم. انسانیت، از جمله به معنای بذل توجه و احساس به افراد نیازمندان است - مثلاً رسیدگی به امور پناهندگان، حل و فصل مشکلات خانواده‌های خارجی ساکن کشورمان و یا برداشتن قدسی در جهت کاهش فقر و فلاکت میلیونها کودک گرسنه در جهان سوم و ...

به نظرمی رسد بنای انسانیت به یک شالوده محکم و آگاهانه محتاج است. مبنایی که بارها کمبود آن را حس کرده‌ایم.

- طبیعاً، تبلور انسانیت در خصلتها و صفاتی که تحت عنوان ویژگیهای زن و مفهوم زنانه شناخته شده‌اند. معنایی کاملاً متمسک به آن می‌بخشد. چنین تعبیری از بشردوستی خیلی فرق خواهد داشت با دریافتها و استنباط مردی که شیفته دوئل کردن است و حساسیتهای اغلب پوچ و بی‌معنایش، گرد شرف و ناموس خودش دور می‌زند. تمامی این علقه‌ها نیز سر تا پا به یک ساختار سلسله‌مراتبی پیوند خورده‌اند که در اخلاقیات آن، شرف صرفاً از آن بالائیهاست و عزت و حرمت آنها نباید خط بردارد. ولی پائینیها وضعشان طوری است که گویی اصلاً شرف و عزتی نداشته‌اند. از همین روست که می‌گویم یا آینده بشر نقش از زنان خواهد داشت و یا دیگر آینده‌ای در کار نخواهد بود.

چون بقای بشریت در واقع مشروط به ادغام و پیروی از همان ارزشهای زنانه است که شرحشان گذشت. اگر مردها به ارزشها و اندیشه‌های زنان اهمیت ندهند و آنها را به کار نگیرند، لاجرم درب تمام امور به همان پاشنه خواهد چرخید که دیده‌ایم و آن گاه روند تخریب و نابودی جمعی، به طور قطع در انتظار بشر خواهد بود.

البته در جوهر امر، پذیرفتن ارزشها و شیوه‌های رفتاری جدید، کاری است آموزشی و مربوط به تحول و تربیت است که چندان ساده نیست. مردی که عوالم فکری اش صرفاً از حفظ ناموس و غیرت و حصول موفقیت‌ناشناخته شده، سمردی که سراسر عمر در خودشیفتگی برآمده، این فرد به موجودی تبدیل می‌شود که بیشتر می‌باید در خویش تأسف و ترحم آدم باشد. چون دنیای حسی و عاطفی فردی با این اوصاف - که شخصیت میانگین مردها را تشکیل می‌دهد -

بسیار محدود و او از حیث عواطف انسانی بی‌چیز و فقیر شده است. این نوع مردان اغلب ناچارند بسیاری از حسهای خود را نیز پس بزنند و انکار کنند. به همین ترتیب، استعداد عیب‌خود دیدن و خودشناسی هم در آنها مرده و روحیه طنز و شوخ‌طبعی نیز در آنها خاموش شده است. زودرنجیها دیگر نمی‌گذارند او یقه خود را بگیرد و گاه به ریش خودش بخندند. طبیعاً برای چنین مردی، به لحاظ تغذیه عواطف بشری و تربیم انسانیت، ارزشهای دنیای زنانگی منبع خیر و برکت است.

البته، تردیدی نیست که بسیاری از زنها معمولی هم باید پوست بیندازد و دگرگون شوند. آنهایی که به روال و رویه‌های کج و ماوج سنتی تربیت شده‌اند، باید خود را متحول کنند و درسهای لازم را فراگیرند: به عنوان مثال دیگر عصبیتهای خود را فرو نخرند و این قدر زیر فشار احساس گناه و خودکم بینی و فقدان اعتماد به نفس رنج نبرند. به عبارت دیگر، به خود اطمینان کنند چرا که: زنان، به علت برخورداري از غنای حس همدردی و همبستگی با سرکوب شدگان این جهان، می‌توانند منبع بروز شور و شوق ضروری در مبارزه برای انسانی شدن مناسبات کنونی باشند وارد میدان شوند و ارزشها و اندیشه‌های خردمندان خود را علیه ستمگری و ایده‌آلهای دروغین به کار گیرند. در آلمان، یک نوع طرز تفکری که ریشه در سنت هم داشت، نشان داد که چگونه با توسل به ایده‌آلهای نادرست می‌شود به دهشتناک‌ترین اعمال و جنایتها دست زد.

در جایی این جمله را خوانده بودم که: اکنون دیگر فقط زنان هستند که قادرند کار دگرگونی جهان را به سرانجام رسانند. و این گفته همان معنایی را می‌رساند که شما نیز در نظر دارید. (ادامه دارد)

## خاطراتی از زندان

(۶)

الف - کوهبان

## تابوت

صدای هیاهوی اتوبوسها و ماشینها و موتورسیکلتها به وضوح شنیده می شد در حالی که کتفونهایم هنوز به شدت درد می کرد. افکارم بیشتر حول این که مرا کجا می برند می چرخید.

به خود می گفتم حتماً به زندان اوین جهت اجرای حکم اعدام می برند. شاید هم برای قصاص. به خاطر شکستن دماغ منحوس صابر شکنجه گر. خلاصه افکارم به هم ریخته بود و نمی توانستم شرایط را به طور دقیق تجزیه و تحلیل کنم تا این که پس از طی گذشت مسافتی. حس کردم در یک بزرگراه در حرکت هستیم. کمی دقیق تر شدم که در کدام بزرگراه یا اتوبان در حرکت هستیم. منتظر رسیدن به چراغهای راهنمایی و متوقف شدن ماشین بودم که تقریبی بدانم در چه مسیری در حرکت هستیم. البته آن کیسه لعنتی که به سرم جهت تخریب روحیه کرده بودند باعث می شد که هیچ کجا را نتوانم زدگی نگاه کنم. حدوداً بیست دقیقه شاید بیشتر در

حرکت بدمید و هیچ اثری از هیاهوی شهر شنیده نمی شد محیط حاکی از یک اتوبان یا بزرگراه بود. پس از زمانی حس کردم در یکی از شهرکها یا شهرهای اطراف تهران هستیم چرا که هیاهوی حرکت ماشینها و داشتن سرعت کم ماشین حاکی از آن بود که در شهر حرکت می کنیم. زمان زیادی طول نکشید که جلوی یک درب بزرگ آهنی ایستادیم این را از صدای باز و بسته شدن درب می شد کاملاً حس کرد. با خود گفتم حتماً به زندان دیگری رسیده ایم

درب کتوبویی ماشین گوجه ای رنگ باز شد و مرا از سینه بند گرفته و کشان کشان با خود به سمت ساختمانی بردند. در راه صدای پرندگان و به هم خوردن برگ درختان را کاملاً حس می کردم. پس از چند لحظه وارد ساختمانی شدم مرا در کنار دیوار در داخل یک سالن نشانند. حدود یکی دو ساعت مرا به حال خود رها کردند گویا مقدمات تحویل مرا انجام می دادند. تا این که مرا به قسمت دیگری بردند و از چند پله پایین رفتیم و بعد در داخل یک سالن مقداری راه رفتیم و سپس مرا داخل محفظه ای کوچک مکعبی شکل که طول و عرض و ارتفاع تقریبی آن کمتر از یک متر بود انداختند. پس از بسته شدن درب یک مزدوری فریاد زد: می تونی کیسه رو از سرت برداری! و حالا همه جا را خوب ورتاند کنی! وقتی کیسه را از سرم برداشتم فکر کردم چشم بند روی چشم هست. وقتی خوب لمس دقت کردم متوجه شدم کاملاً بینایی خود را از دست داده ام چرا که همه جا کاملاً سیاه سیاه بود و هیچ نقطه ای را نمی

توانستم ببینم جز سیاهی و سیاهی و سیاهی!

خیلی ترسیده بودم تمام مدت فکر می کردم چه اتفاقی برایم پیش آمد که این چنین صد در صد فاقد بینایی شدم. چرا که همه جا کاملاً در دیده گانم سیاه بود.

با گذشت حدود یکی دو ساعت متوجه شدم که در محفظه ای تاریک به سرم می برم و هیچ نوری در آن نفوذ ندارد. صدای رفت و آمد پاسداران مزدور هم از بالای سرم و هم از سمت درب ورودی گهگاه شنیده می شد. برای این که مطمئن شوم آیا چشمهایم سالم است یا نه و یا این که در چه موقعیتی به سرم می برم. با پا به همان محل ورودی زدم. پس از چند ضربه پاسدار مزدوری از آن طرف داد زد: چه مرگته؟! چی می خواهی؟ گفتم می خوام دستشویی برم. در حالی که قهقهه مسخره آمیزی می زد. با فریاد گفت یه قوطی همون گوشه هست بردار خودتو توش راحت کن. و بعد گذاشت و رفت.

چند روز را به همین منوال در آن تابوت کوچک سپری کردم. اغلب صبحها و عصرها صدای مانور نظامی و شعارهای منحوسشان و گاهی صدای شلیک گلوله نیز شنیده می شد:

روزانه سه وعده نهبان مزدور محل داد می زد که کیسه را روی سرم بکشم. بعد قوطی توالت و ظرف غذای قبلی و لیوان را که پلاستیکی بودند و جلوی درِیچه پایین قرار دهم تا از آنها با بردارم و سپس یک لیوان چای ولرم. کمی شیرین و ظرفی غذا و یک قوطی خالی جایش بگذارد و پس از بسته شدن درِیچه می توانستم کیسه را از سر برداشته و غذای داده شده را بخورم. البته یکی دو روز اول اصلاً اشتها نداشتم اما بعد فکر کردم بهتر است در همین شرایط چشمهایم را ببندم و شروع به ورزش کنم تا بدین وسیله روحیه خود را بالا ببرم و از نظر جسمی هم مواظب خود باشم که میادای خودگی و درخود فورورنگی در من رخنه کند. و این تصمیم به موقعی بود. درست نمی دانم این دخمه در چه موقعیتی قرار داشت که شبها بسیار بسیار سرد می شد در حالی که هیچ پتویی به من نداده بودند. همین باعث شده بود که من سخت سرما خورده و مریض شوم و سینه ام کاملاً چرک کرده بود. این در حالی بود که از دکتر و دارو و هیچ خبری نبود. با این حال سعی می کردم روحیه خود را با ورزش در حال نشسته و خواندن سرودهای سازمان حفظ کرده و بالا ببرم. دو هفته در این دخمه گذراندم.

روز آخر پاسدار مزدوری که بیشتر صدایش به پیرمردها شباهت داشت گفت: کیسه را بکش روی سرت و بعد در را باز کرد پس از زدن دستبند به دستم مرا از داخل تابوت بیرون آورد. نام این دخمه کوچک به گفته شکنجه گران مزدور و زندانیانی که در آن مانده بودند تابوت قلمداد می شد. این را من بعدها فهمیدم. (ادامه دارد).

## گزارشی از یک شاهد جنبش مردم سنندج

دارتر می کردند تا این که زنی از میان جمعیت فریاد برآورده و باعث تلاطم و نهایتاً برخورد مامورین و مردم گردیدند. صدای تیراندازی مردم را خشمگین تر نموده و مامورین هم بی مهابا خرد و کلان را مضروب و زخمی می ساختند هلی کوپترهای رژیم بر فراز جمعیت مشغول فعالیت بود. من خود سرهنگی از نیروهای انتظامی را دیدم که موبای دختری را در دست گرفته و او را از بالای پل به زیر انداخت و افسراد نزدیک به صحنه هم متقابلاً خود او را از پل به زیر انداختند. دیگر عوامل رژیم طبق یک نقشه از پیش طراحی شده بر پشت بامها و دیگر مناطق اطراف تظاهرات موضع گرفته و مشغول فیلمبرداری از صحنه های مختلف بودند.

مردم خشمگین تر از آن بودند که بتوان با صدای تیر و ضرب و شتم آنها را کنترل کرد. تمامی نقاط شهر به صحنه تظاهرات و درگیری مبدل شده بود. رژیم تمام نیروهای اطلاعاتی شناخته و ناشناخته اش را به کار گرفت. مردم اداره پست در خیابان وکیل و کمیته اسناد خمینی در خیابان حسن آباد و قریب ۱۵ خودرو دولتی و نظامی را بران کرده و به آتش کشیدند. قریب ۲۷ تن از مردم و به روایتی دیگر ۲۰ نفر به شهادت رسیدند و ۱۵۰۰ نفر دستگیر شدند. رژیم در مقابل تحویل دادن اجساد شهدا ادعای غرامت می کرد و تا چندین روز حکومت نظامی برقرار بود. مردم نشان دادند از ظلم و ستم رژیم به ستوه آمده و استعداد نابودی آن را دارند. در این تظاهرات جمعی از عناصر پیشرو و آگاه شناسایی و دستگیر شدند که در این شرایط زمانی و مکانی ضرورتی نداشت. شایعه ای هم مبنی بر آاد اندازی این تظاهرات از جانب رژیم وجود داشت تا با ناامن جلوه دادن کردستان نظر چند کمپانی خارجی را از سرمایه گذاری در این استان برگردانند. رژیم ثابت نمود که از هیچ گونه خشونت بی خصوص در کردستان روگردان نیست و مردم هم نشان دادند در صورت اتحادی یکپارچه و سراسری می توانند هر لحظه ارکان پوسیده رژیم ارتجاعی آخوندی را به لرزه درآورده و نابود سازند - به امید روزی که مردم زحمتکش و ستمدیده ایران یک صدا سرگ جمهوری اسلامی را به جهانبان اعلام کنند.

دموکراسی برای ایران  
خودمختاری برای کردستان

گزارش زیر توسط یکی از هم وطنان کرد که پس از جنبش سنندج به ترکیه آمده و در آن جا پناهجو می باشد. برای نبرد خلق ارسال شده است.

در روز پنجشنبه ۲۹/بمهر-۷۷ استانداری کردستان از مردم سنندج دعوت کرد که در سخنرانیها و میتینگی که در دانشگاه کردستان در راستای اعتراض به کشورهایی که در دستگیری عبداله اوجلان نقش داشته اند. بر پا می شود شرکت نمایند. بعد از ظهر آن روز در سالن آمفی تئاتر دانشگاه سخنرانیهایی در این رابطه و ستمهایی که بر خلق کرد رفته ایران شد و در پایان جوانان غیور کرد و دانشجویان شعارهایی علیه خود رژیم و سیاستهای وحشیانه اش در طی سالهای پس از انقلاب سر دادند که بلافاصله ماموران رژیم در همان محوطه دانشگاه شروع به ضرب و شتم و دستگیری آنها نمودند. در روز شنبه ۱ اسفند ۷۷ استانداری کردستان مردم را به شرکت در راهپیمایی برای روز ۳ اسفند به منظور اعتراض به دستگیری عبداله اوجلان دعوت نمود و این در حالی بود که میزان احساسات تهییج شده مردم را در رابطه با حوادث دانشگاه حدس می زد. اعلامیه هایی با عکس از اوجلان از طرف سازمانی به نام «یه کیتی لاوانی شورشگری کورد» در سطح شهر سنندج پخش شد که مردم را به شرکت در همان تظاهرات ۳ اسفند دعوت کرده و خاطرنشان کرده بود که باید آن را به تظاهراتی علیه خود رژیم تبدیل نمود. تا این که در ساعت ۱۱/۵ شب قبل از ۳ اسفند در حالی که اکثریت مردم در خواب بودند. رمضان زاده استاندار کردستان بر صفحه تلویزیون ظاهر شده و به اتفاق فرمانده نیروهای انتظامی سنندج مردم به خواب رفته را از شدت عمل ماموران در صورت شرکت در تظاهرات که خود وعده آن را داده بود آگاه نمود.

و به خوبی می شد سوی توطئه را استشمام نمود. در ساعت ۹ صبح سوم اسفند مردم از همه جا بی خبر. در خیابان فردوسی محل تجمع راه پیمایان. بهت زده با چهره های خشن ماموران تا دندان مسلح رژیم (افراد اعزامی چندین یگان ویژه ضد شورش از کوماندشاه. حدود ۲۰۰۰ نفر) و دیگر ماموران جمهوری اسلامی روپرو گردیدند و این در حالی بود که جمعیت هر دم فزونی می گرفت. مامورین از همان آغاز بنای ناسزا و توهین به جمعیت را گذاشته و احساسات برانگیخته شان را جریحه

## فرصت طلبان و «آزادی اندیشه»

— صمد یثربی

نشریه کار - ارگان مرکزی اکثریت در شماره ۲۱۴ (۲۷ مرداد ۱۳۷۸) در مطلبی تحت عنوان «حمله به جلسه سخنرانی فدائیان خلق در آمریکا» گزارشی مخدوش و مغرضانه چاپ کرده و این گونه وانمود کرده که گویا آقایان اکثریت مدافع «دموکراسی» و «آزادی اندیشه» بوده و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (و) به قول گردانندگان به اصطلاح دموکرات کار اکثریت، «گروه مهدی سامع»، مخالف «آزادی اندیشه» است. کار اکثریت می نویسد: «طرفداران مهدی سامع در آمریکا، هم زمان با برگزاری این جلسه اعلامیه ای را پخش کردند که در آن مدعی شدند فدائیان خلق ایران (اکثریت) از سرکوب دانشجویان در ایران حمایت کرده اند. آنها در اعلامیه سراسر دروغ خود نوشتند که یکی از خواستهای اصلی دانشجویان در ایران «آزادی اندیشه» همیشه، همیشه» است.

از همین جمله می توان به میزان پایبندی اکثریت به «آزادی اندیشه» پی برد. گویا از طرف گردانندگان کار اکثریت تنها اعلامیه هایی منطبق با «آزادی اندیشه» است که مورد تایید آنها باشد و اگر اعلامیه ای پخش شود که به مذاق آقایان خوش نیاید، خلاف «آزادی اندیشه» است. و اما از آنجا که اکثریت به شعار دانشجویان استناد کرده، باید بگویم که دانشجویان همچنین فریاد می زدند «آزادی اندیشه»، با ریش و پشم نمی شه. یعنی آزادی اندیشه با وجود حکومت آخوندی تحقق نمی پذیرد. آنها نمی گفتند «آزادی اندیشه با ریش خامنه ای نمی شه و با ریش خاتمی می شه». آنها با گفتن ریش و پشم، تمام حکومت و تمام دسته بندیهایش را نفی می کردند آیا شما هم حاضرید صریحا بگویید «آزادی اندیشه» بدون هیچگونه اما و اگر و ... با خاتمی بر فرض که او قدرت کامل داشته باشد، تحقق نمی پذیرد.

اما نکته دیگر که چهره فرصت طلب گردانندگان کار اکثریت را روشن می کند، اعلام نام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران تحت عنوان گروه مهدی سامع است. اکثریت که روزی از «جهت گیری ضد امپریالیستی امام خمینی» حمایت و برای «شکوفایی جمهوری اسلامی» تلاش می کرده و اکنون با اعلام خاتمی به مثابه یک «اصلاح طلب» تلاش می کند حاین زیر عباي آخوند خاتمی و تحت نظام دیکتاتوری و مذهبی ولایت فقیه برای خود باز کند. خود را «فدایی» می داند و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را «گروه مهدی سامع» اکثریت خود را به نفهمی زده و برای حافظه تاریخی مردم و بیشتازان آن ارزشی قائل نیست و در این خیال خام است که خیانتهای آنان فراموش شود. نه خیر آقایان فرصت طلب اکثریت، این شما هستید که با سوء استفاده از نام «فدایی» می خواهید سنتهای انقلابی و مردمی سازمان چریکهای فدایی را قربانی خیانتهای خود کنید. مطمئن باشید که در این تلاش مذبحخانه خود شکست می خورید. اما در رابطه با گزارشی که اکثریت چاپ کرده ذکر چند نکته لازم است. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران حق خود می داند که در هر مراسمی که برای شرکت در آن دعوت علنی به عمل آمده شرکت کند و طبق قوانین محل برگزاری جلسه موافقت و یا مخالفت خود را با حرفهای سخنرانان جلسه به اشکال معمول و متداول در این گونه جلسات از قبیل پخش اعلامیه به اطلاع عموم برسانیم. این امری است که بیانیه ملی ایرانیان که به امضای هزاران ایرانی در خارج از کشور، رسیده به آن تاکید می کند و هر روزه در کشورهایی که خود را پایبند دموکراسی می دانند صدها بار اتفاق می افتد و نه فقط خلاف اعتقاد به «آزادی اندیشه» نیست، بلکه دقیقا

## احترام و اعتقاد عمیق به رای و نظر مردم

— منوچهر مرعشی

یکی از پایه های یک جامعه یا یک نظام و سیستم دموکراتیک، نظر، رای، دخالت مؤثر و در نتیجه حاکمیت مردم چه از طریق پارلمان و انتخاب نماینده و ارگانهای مشابه یعنی از طریق دخالت غیر مستقیم و چه به شکل عالی تر و مستقیم تر یعنی از طریق شوراهای مختلف. اما از آن جا که کشور ما ایران سالهاست زیر حاکمیت نظامهای دیکتاتوری وابسته بوده به جز دوره ای کوتاه و ناپایدار (مثلا در جریان انقلاب مشروطه، دوره دو ساله حکومت ملی مصدق و ... هیچ گاه نظر و دخالت مردم مطرح نبوده و اساسا ارگانهای تشکلهای واقعی و حقیقی که طرف مناسب برای مادی شدن این ایده باشد وجود نداشته و ندارد. ارگانهایی نظیر مجلس، شوراهای، سندیکاها و ... اساسا چه در رژیم گذشته، چه به طریق اولی در رژیم فعلی فرمایشی، آلت دست و عامل پیشبرد نظر و رای دیکتاتور و نظام حاکم بوده و هست.

به همین دلیل گفته شده است که دموکراسی و به مفهومی عمیق تر و گسترده تر آزادی یک نیاز مبرم و اساسی برای جامعه ماست و در مرحله تاریخی فعلی جامعه ما که آن را دموکراتیک نوین ارزیابی کرده اند، وجود آزادی، تضمین آزادی و پایدارماندن آزادی که چیزی جدا از نظر، رای، دخالت و حاکمیت مردم به ویژه محرومترین و زحمتکش ترینشان نیست، مقدم بر هر چیز است.

تا آن جا که به نیروها و حتی بسیاری از افراد تشکیل دهنده شورای ملی مقاومت برمی گردد دهها سال از ابتدای بنیان گذاریشان چه در مبارزه با دیکتاتوری سلطنتی و چه با مبارزه و نفی دیکتاتوری مذهبی. در برنامه ها و اعمال خویش با تمام قوا و صادقانه در پی تحقق این مهم هستند و خواهند بود و در این رابطه انصافا که در حد توانشان مایه گذاشته اند به هر حال سالیهاست که:

ماهران در جنگ است ناخدای استبداد با خدای آزادی  
اما وای به روزی که قورباغه ابوعطا بخواند، یا

احیانا در بازار مکاره ای عده ای تاجریشته هفت خط قورباغه ای را رنگ کرده بخواهند به جای بلبل به خلائق غالب کنند (با عرض معذرت از قورباغه و بلبل!) حکایت همین امروز ماست و این داستان تحفه تمدنهای که با آن شکل و محتوا چه ادعاهایی درمی آورد. درست هر آنچه در تضاد با این نظام است: «تمدن»، «گفتگو»، «مسالمت آمیز»، «آزادی»، «مردم سالاری» و ... این دنیای حقارت و تجارت را ببین که دست در دست هم با شیدای و ضرب و زور می خواهند سیستم و رئیس جمهور نظامی را به عنوان بلبل به مردمی غالب کنند که دو دهه با پوست و گوشت و استخوان حس و درک کرده اند چه جانور درنده خو و بد شکلی است (با عرض معذرت از جانور).

با همه این وجود همان مقاومتی که در صحنه عمل بیشترین بها را در تاریخ وجود خود برای آزادی پرداخته یک بار دیگر برای این که اثبات کند تا کجا و چقدر برای برقراری حاکمیت مردم و ایجاد دموکراسی پایدار و نظر ولای مردم اعتقاد صادقانه و جدی و مسئولانه دارد یک بار دیگر در نشستی که اخیرا شورای ملی مقاومت داشت در یکی از بندهای مصوبه ۱۲ ماده ای خواستار انتخابات آزاد ریاست جمهوری یا مجلس مؤسسان با نظارت سازمانهای بین المللی شد تا در یک مبارزه سیاسی، انتخاباتی مسالمت آمیز هر چه مردم رای و نظر دهند.

گرچه این فرض با توجه به شکل، محتوا و عملکرد ۲۰ ساله رژیم ولایت فقیه محال به نظر می رسد اما از طرف دیگر جواب روشن، صریح و ساده و مشخص به یک سری سوالات و احتمالات اتهامات و همین طور نشان می دهد که نه تنها مهمترین مسأله برای این مقاومت سازمان یافته نیاز مبرم جامعه یعنی آزادی و برقراری حاکمیت مردم است (نه خشونت، نه انتقام، نه خون ریزی، نه کینه، نه جنگ و ...) بلکه حقیقتا ماهیتی صلح طلب و مسالمت جو دارد. جنگ و جان دادن برای صلح و زندگیتست. این چنین است که مقاومتی که بیشترین ستم و صدمه را از طرف رژیم دیده، چنانچه طرف مقابل تن به انتخاب آزاد مردم بدهد با کمال میل آن را می پذیرد.

این است معنی احترام و اعتماد عمیق به رای و نظر و حاکمیت مردم

## از میان نامه ها -

ما زنده ایم

اجنادمان ما را این گونه تربیت کرده اند که غرورمان را حفظ کنیم و برای حفظ آن جانمان را هم اگر لازم است، بدهیم. غروری که مطیع عقل و نجابت است و ما را به سوی آزادی فرا می خواند. ما انسانهایی هستیم زنده، ما همچون مردگان پوسیده ای تهی از خاطرات یا همچون مومیایی که در موزه برای تماشا می گذارند نیستیم. ما انسانهایی هستیم زنده که بی تفاوتی صفت ما نیست. ما زنده ایم، و مغروریم که زنده ایم. چون چیزی وجود دارد که بدان عشق ورزیم، ما زنده ایم و رزم آور آزادی و عشق است که ما را از مرزهای سستی، آلودگی و مهلکه های زندگی می رهاند. در آن تاریکی محض ذهن، در آن خلوتگاه جمجمه، طنابی می توان یافت که ما را به عشق می رساند و به معشوق پیوند می دهد و آن غرور است.

آنچه انسانها را با این ریسمان محکم پیوند می دهد، عشق درونی آنها است. ولی این خمیرمایه در آفت رخیهای زندگی شکلهای مختلف می گیرد و تنها در شرایط مساعد است که به غلیان در می آید و تکامل می یابد. باید این خمیرمایه را در سوی انسانیت روان کرد. باید با آن رفت. همدگر را دریافت و در مسیر به افتاب انسانیت پیوست. خود را به موجها سپرد تا وجودمان یک موج شود، بخروشیم و خرد کنیم این عذاب خورنده روح را. به عاریه بگیریم رخسار رستم را، به عاریه بگیریم کمان ایش را و به میدان بتازیم. طلوع خورشید نزدیک است.

فرش

منطبق با آن است. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در جلساتی که در آمریکا و کانادا برگزار کرد و در آن رفیق مهدی سامع سخنرانی نمود. این حق را برای دیگران نیز قائل شد و بخش قابل توجهی از وقت جلسه را به اظهار نظر مخالفین نظراتش اختصاص داشت. بنابراین تلاش گردانندگان کار اکثریت برای آن که خود را مدافع «آزادی اندیشه» معرفی کنند. آنها با آن پیشینه خیانت بار و این سیاست عملی امروزی که چیزی جز دفاع از ارتجاع حاکم، تحت عنوان حمایت از «اصلاح طلبان» نیست، تلاشی مذبحخانه است و فقط می تواند خوراکی برای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و آن محافل امپریالیستی که برای غارت مردم ایران از آخوند خاتمی یک چهره اصلاح طلب ترسیم می کنند باشد.

کار اکثریت از یک طرف مدعی حمایت از جنبش دانشجویان است و از طرف دیگر تمام گردانندگان اصلی آن در کار شماره ۲۱۵ در یک میزگرد اعلام می کنند که در کنار آن دهها هزار دانشجو و مردم که خارج از دانشگاه سراسر نظام ننگین ولایت فقیه را زیر ضرب گرفتند قرار نمی گرفتند. گردانندگان اصلی اکثریت هم مثل خاتمی و دفتر تحکیم وحدت می خواستند از جنبش دانشجویان سوء استفاده کنند و خوشحختانه خروش مردم در تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ ایران این سیاست مزورانه را خنثی کرد.

## خط استحاله در آینه قیام شش روزه تهران

ب. محله

امیدوارم که احساس کرده باشید که همه دردهای ایران از دانشگاه شروع شده است. دانشگاه تلخیهایی داشت که به این زودیها رفع نمی شود... دانشگاهی که تمام گرفتاریهای ما منشأش در آن بوده.

(از سخنان خمینی در دیدار با کارگزاران وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۲۷ فروردین ۱۳۶۶)

پیش از یک ماه از قیام قهرمانانه شش روزه دانشجویان مبارز و مردم قهرمان علییه دیکتاتوری مذهبی می گذرد. مبارزه ای که هم چون نقطه درخشانی بر تارک مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران، و به ویژه دانشجویان و دانش آموزان ایران خواهد درخشید. جنبش دانشجویی ایران از پشتوانه ای غنی، که حاصل چندین دهه مبارزه علییه دیکتاتوری سلطنتی می باشد.

برخوردار است. این جنبش «۱۶ آذر» خونین را، که دانشجویان مبارز مهدی شریعت رضوی، احمد قندچی و مصطفی بزرگ نیا توسط دیکتاتوری آریامهری در سال ۱۳۳۲ پیش پای نیکسون، معاون رئیس جمهور وقت آمریکا و از رذل ترین مهره های امپریالیسم، به مسلخ فرستاده شدند، به مثابه راهنما و جهت یاب مبارزه همواره هم چون مشعلی فرزندان فرا راه خویش دارد. سپس، بیش از دو دهه مبارزه متشکل دانشجویی علییه دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم تا سال ۱۳۵۷ قرار دارد، که بر بستر خویش مبارزان بسیاری را تربیت نموده است. بر این پشتوانه غنی می باید نزدیک به دو سال مبارزه بی امان دانشجویان و دانش آموزان مبارز و مجاهد را علیه ارتجاع هار خمینی در دوره پس از قیام

بهمین و پیش از به اصطلاح «انقلاب فرهنگی» افزود. و اینک، یک بار دیگر این قیام شش روزه دانشجویان است که تمامی داعیه های میان تهی ارتجاع را (با همه جناحهایش) به رساترین وجهی نفی نموده و سراپای رژیم اسلامی را به لرزه افکنده است.

رژیم مرتجع اسلامی که پس از به اصطلاح «انقلاب

فرهنگی» اش به فرموده خمینی جلاد و به دست کارگزارانش (از جمله ابوالحسن بنی صدر پسر خوانده خمینی و به گفته خودش کاتب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی) درب دانشگاهها را گل گرفته و تصفیه وسیعی را در دانشگاهها به راه انداخته بود، تصور می کرد که برای همیشه از «شر» دانشجویان مبارز که مشعل مبارزه رادیکال توده های مردم و زحمتکش را برافروخته می دارند، خلاص شده است. اگر چه انضالی که بر اثر قلع و قمع خونین دانشجویان مبارز و انقلابی در روند مبارزه آزادیخواهانه دانشجویان کشور ایجاد شده بود، ضربه سنگینی بر پیکر مبارزه عمومی زحمتکش و توده های مردم بود، اما بی تردید نمی توانست برای همیشه آن را خاموش نگه دارد. همان گونه که طی این شش روز ایران و جهان شاهدش بود، شعله های مبارزه دانشجویی بار دیگر فروزان شد، و نقطه عطف جدیدی در جنبش دانشجویی آفرید.

مسئله اساسی تنها این بود که این نسل جدید می باید راهی دشوار و طولانی را در رسیدن به این نقطه عطف طی نماید، و فراز - و - نشیبهایی را از سر بگذراند، که در صورت عدم وجود انفصال یاد شده، قطعاً می توانست بسیار هموارتر طی شود. یعنی در حقیقت عدم حضور نسلی با تجربه و آبدیده در کوران مبارزه انقلابی و دموکراتیک در دانشگاهها، امکان دست یابی نسل جوان تر را به تجارب غنی و مؤثر انقلابی تا حد زیادی مشکل ساخت.

حتماً بسیاری هنوز به یاد دارند که در اوایل دهه پنجاه، رژیم شاه که دانشگاه صنعتی تهران را دانشگاه تربیت فدایی و مجاهد می نامید، پروژه وسیعی را در کوه پایه های مابین سده و اصفهان با عنوان «دانشگاه صنعتی اصفهان»، و به منظور بستن دانشگاه صنعتی تهران آغاز نمود. هدف رژیم شاه این بود که با معلق نمودن گزینش در دانشگاه صنعتی تهران، رفته - رفته آن را به تعطیل کشانیده، و هم زمان با کنترل شدید دانشگاه تازه ساخت «صنعتی اصفهان»، آن جا را از نفوذ و رسوخ اندیشه های انقلابی «مضون» بدارد! زهی خیال باطل! اولین دوره دانشجویان «دانشگاه صنعتی اصفهان» تعدادی حدود هفتصد

نفر بودند که در مهر ماه ۱۳۵۶ وارد شدند، و در کمال حیرت و ناباوری ساواک شاهنشاهی در آبان و آذر همان سال با اولین اعتصاب خود کلیه کلاسهای درس را تعطیل نمودند. این در حالی بود که ساواک نهایت وسواس را در گزینش دانشجویان برای این دانشگاه به خرج داده بود!

به هر حال، امروز نیز فرزندان زحمتکش و توده های ستم دیده ایران نشان داده اند که حتا خشن ترین سرکوبها نیز نمی تواند برای ابد بر خشم و قهر انقلابی مردم سرپوش نهد، و هیچ اندازه از تبلیغات ارتجاعی و عوام فریبانه هم نمی تواند مانعی بر سر راه کسب آگاهی باشد. این امر یک بار دیگر بر این حقیقت صحه گذاشت که شاید بتوان مبارزه عادلانه توده های مردم را برای مدتی خاموش کرد، و در نتیجه سرنگونی محتوم نیروهای ارتجاعی را به تاخیر انداخت.

اما خاموشی مبارزه مردم ابدی نبوده و سرنگونی نیروهای واپسگرا نیز هیچ گاه منقذی نخواهد شد. آزاداری حاکم و سرمایه داران و بازاریان حامی شان زمین لرزه ای را که عنقریب بود زیر پایشان را خالی کند، آشکارا احساس کردند. همه آنهايي که پس از خرداد سال ۱۳۶۰، بقیه سال را در مجلس بیتوته کرده بودند، و از ترسشان جرئت نداشتند که از آن خارج شوند؛ همانهایی که در آن ایام خودشان هم باور نداشتند که رژیم پושالیشان بتواند شش ماه دیگر دوام داشته باشد؛ آنهايي که «هشت سال - هشت سال» تحت امر امام دجالشان در کردستان به سرکوب «ضد انقلاب» اشتغال داشتند، و در دیگر نقاط ایران هر صدای اعتراضی را با گلوله و اعدام پاسخ می دادند و امروز روضه جامعه مدنی می خوانند، هگی به یک باره رعشه مرگ گرفتند. بی دلیل هم نبود که رژیم در تمامیتش، و بدون لافک بازی و ادا - اطوارهای خسر رنگ کن جناحی، برای سرکوب مردم به پا خواسته تهران وارد شد، و به این منظور هر چه گله پاسدار و بسیجی را که در هر سوراخ سنبله ای داشت وارد میدان نمود.

به هر روی، مبارزه قهرمانانه دانشجویان و مردم تهران، که به درستی هم شیخ خندان و هم شیخ گریان را یک جا آماج حمله های خویش قرار داده بود، اما، نه تنها لرزه

مرگ و سرنگونی را بر سراسر پیکر منحوس رژیم اسلامی افکند، بلکه هم چنین پادوهای ریز و درشت جمهوری اسلامی را، که بسیاری هم در خارجه بیتوته کرده و به دغسل و بر ریاکاری نام «اپوزیسیون» بر خود نهاده اند به وحشت مرگ انداخت. صدای شکسته شدن استخوانهای پوسیده ارتجاع را نه تنها مردم به واضح ترین وجهی زیر گامهای خود شنیدند، بلکه «هزار پاسدار»ها<sup>(۱)</sup> نیز صدایش را نزدیک تر از هر چیزی به گوش خویش احساس نمودند. از همین رو هم ناگهان سیلی از تحلیل و پیام گفت - و - گوی رادیویی است که به راه افتاد. همه در مذمت «خثونت» اعمال شده از سوی «عه ای دانشجوی افراطی» و دعوت به «آرامش»، افرادی از قبیل مسعود بهنود (در داخل) و فرخ نگهدار (در خارج) چیزی در لوث کردن، لجن مال نمودن، بی ارزش ساختن این جنبش، و در عین حال دلداری دادن به «رئیس جمهور محبوب» شان فروگذار نکرده اند. شاید در وهله نخست این گونه به نظر می رسید که همه آنهايي که در دو سال و اندک گذشته به طور ثابت حق عضویتشان را به کلوپ «دوم خرداد» پرداخته اند، آنهايي که پس از به مجازات رساندن جلاذاتی مانند لاجوردی و صیاد شیرازی روضه «ضد خثونت» می خوانند و غده جامعه مدنی شان به شدت درد گرفته بود، و مدعی بودند که «این گونه اعمال مردم را به خانه می فرستند». و تعفن موضع گیریهای ضد انقلابی شان را در پس پرده عوام فریبانه «بهبان» دادن به دست جناح راست برای سرکوب حرکتهای مردمی پنهان می کردند، پس از سرکوب خونین تظاهرات دانشجویان و مردم تهران توسط جناحین رژیم می بایستی به خود آمده باشند و دست کم این بار خثونتی را که علیه مردم بی دفاع و بی سلاح به کار رفته است را محکوم نمایند. اما هیئات که این «هزار پاسدار»ها از جنس و جنم همان رژیم اسلامی اند، و اگر چه که هر کدامشان خود را در زوررقی از القاب و اسماء پیچانده باشند، نمی توانند و نباید که به شجره خبیثه خویش پشت کنند. آن چه که اکنون دیگر مثل روز روشن شده این است که مشکل خط استحاله و خیانت به آرمانهای مردم، به

هیچ روی «خثونت» نبوده و نیست، که سر - و - ته این خط سالیهای درازی را (چه آن زمان که بخشی از آن به بامبولی به نام راه رشد به اصطلاح غیر سرمایه داری به عنوان بند نافش در اتصال به ارتجاع چسبیده بود، و چه امروز که آشکارا به دنبال کثیف ترین لایه های سرمایه داری لایه می کنند) در حمایت از یکی از خشن ترین دیکتاتوریهایی تاریخ گذرانده است.

حدود یک سال پیش فرخ نگهدار رهبر اکثریت واداده گان و خیانت پیشه گان به یکی از شهرهای کانادا برای سخنرانی آمده بود. بی تردید عنوان سخنرانی اش «چالشهایی که دولت آقای خاتمی با آن مواجه است»، کسی را دچار تعجب نساخت. حالاً هدفم پرداختن به فرمایشهای حضرتش در آن جا نیست، بلکه می خواهم آخرین حرفی را که ایشان در آن جا فرمایش فرمودند بازگو کنم. وی هنگامی که با اعتراض تقریباً تمامی حاضرین روبرو شده بود، راهی نیز برای گریز نمی یافت این چنین به همه اخطار داد: پس بگذارید تا به شما اخطار دهم که اگر ما از خاتمی حمایت نکنیم، جمهوری اسلامی سرنگون شده، و مجاهدین قدرت را به دست خواهند گرفت. می بینید که چه خطر بزرگی در کمین نشسته است؟! رژیم اسلامی سرنگون می شود. انقلاب از راه می رسد. و یک نیروی ترقیخواه قدرت را به دست می گیرد. واقعا که چه مصیبتی!! آیا می شود از این هم رساتر و آشکارتر چیزی بر زبان راند؟! این جا دیگر سخن از دودوزه ای به نام «راه رشد غیر سرمایه داری» نیست؛ سخن دیگر «تهدید جدی» فوری، حتمی ضد امپریالیسم آمریکای و خط اصولی نیست؛ دیگر سخن از «دشمن بعثی در پشت دروازه های خرمشهر» برای تحریک احساسات کور ناسیونالیستی هم نیست؛ سخن به واقع پیش گویی وقوع یک انقلاب فراخوان دادن به ضد انقلاب است. ایشان عزم جزم نموده است که با تمام توانش ضد انقلاب را برای سر پنا نگهداشتن سرمایه داری ورشکسته وابسته ایران بسیج کند؛ و در این راه سعی می کند، و امیدوار است، تا بتواند بقیه در صفحه ۱۳

## خط استحاله ....

بقیه از منحنه ...  
با فریب و تدبیر همه که شده بخشی از مردم را نیز با خود همراه سازد.  
به هر حال امروز نیز در افق جدیدی که قیام دانشجویان و مردم به جان آمده تهران در پیش روی نیروهای انقلابی گشوده است. ضد انقلاب در تقلاست. دست و پا می زند. جنگ می بابد. از خشم به خود می نرزد. داستان می سراید و یک بار دیگر تهدید می کند که اگر همه چیز به سرعت آرام نشود، ایران به «ایرانستان» بدل خواهد شد. شاید بی مورد نباشد که به دو - سه نمونه از این دست - و - پا زدنهای ضد انقلابی در این جا اشاره شود.

یکی از فلاپهایی که در شهر تورنتو (کانادا) هر هفته چاپ می شود (۱۳). به تاریخ ۱۵ مرداد، در میان انبوهی از تبلیغات مربوط به «کلب و پاچه، پیروی تئوری، گوشت حلال و سیرابی شیردان»، مقاله ای را نیز از فرخ نگهدار با عنوان «ژرفشی در برآمد - خاتمی در برابر بیم موج چاپ کرده که نمونه ای است بارز در ارایه شم ضد انقلابی نگهدار که منتهاست داوطلبانه در دفتر «بسیج» ثبت نام کرده، و هر جا و هر زمان که اساس نظام ضد مردمی جمهوری اسلامی به لرزه افتاده، در کنار امت همیشه در صحنه و «انصار حزب الله» تحت امر الله کرم در خدمت به نظام انقلاب اسلامی کمر بسته است. این بار نیز ذره ای درنگ را روا ندانسته و با تمام توشش وارد میدان شده تا «امام تنها نماند» او در سراسر این نوشته تمام تلاش را به خرج داده است تا بلکه بتواند اندکی از لجنی را که مردم به سر - و - صورت خاتمی و خامنه ای پاشیده اند بلیسد، تا شاید به این ترتیب بتواند صورت ولی نعمتمای خویش را پاکیزه سازد. او در کمال نوبیدی تلاش می کند که یک بار دیگر به مجموعه ضد انقلاب، که پس از قیام مردم تهران و دیگر شهرها، از حماسه دوم خرداد، دلسرد شده است، دلنداری داده و سعی می کند تا مقاعدشان سازد که آخوندهای آدمخوار حاکم بر ایران، کشتی شکسته گان نبوده، بلکه کشتی نشسته گان هستند و نباید از

آنها دل برید، او از این که بعضیها زود نتیجه گرفته اند که باید از دولت خاتمی دل شست و گرانگشاه برای هر تحول دموکراتیک در کشور به خارج از حکومت، به قلمرو مخالفان جمهوری اسلامی منتقل شده است، ابراز نارضایتی کرده و بنابراین در سراسر نوشته اش تلاش می کند تا مجموعه ضد انقلاب را متقاعد سازد که چنین نتیجه گیری درست نبوده، و رهبر بالماسکه دوم خرداد هم چنان سکان دار بوده و اوضاع را در مهار دارد. حقیقت این است که نگرانی حضرت آقا این است که نکند این «بعضیها» موهوم که خیلی عجول هستند و زود هم نتیجه گیری می کنند، و بعد از بیست سال آژگار از جنگ و سرکوب و جنسایت ناپرهیزی کرده و تازه می گویند که گرانگشاه تحول به خارج از رژیم انتقال یافته، یک وقت ایشان را در قایق سوراخ - سوراخ استحاله تنها بگذارند. این سرکرده «اکثریت» مزدوران و پادوهای جمهوری اسلامی، اما، در عین حال از این مسأله هم غافل نیست که به تمامیت رژیم در مقابل خطر بزرگی که تهدیدش می کند هشدار دهد. او با شم ضد انقلابییش متوجه این واقعیت شده است که «انفجار باز رخ خواهد داد» و «اگر هر چه زودتر هیأت حاکمه تدبیری نیندیشد، روزهای خونینی را تجربه خواهد کرد، که دیگر بسیار دیر خواهد بود. از سوی دیگر هم برای این که از اربابان جمهوری اسلامی خویش عقب نمانده باشد، و هم زمان برای تسکین دادن به ضد انقلاب غالب و مغلوب، هم صدا با وزارت اطلاعات رژیم، و در کمال بی شرمی این قیام را به «خارجیها» و «عوامل ضد ایرانی» نسبت می دهد، و از سوی دیگر با هذیان گویی و مهمل بافی سعی در لوٹ کردن اصل مطلب داشته و می خواهد که آن را کم اهمیت جلوه دهد. هدفش این است که با سر هم بندی کردن یاهو سرابی این گون، وانمود سازد که در واقع امر مهمی در ایران اتفاق نیفتاده و این مجاهدین هستند که دارند از کاهی کوهی می سازند، و چون از پیش نیز معلوم است که آنها به قدرتهای منطقه ای و جهانی وابسته اند، پس رسانه های این قدرتها هم آن را چند برابر بزرگتر کرده و به دنیا اعلام می کنند. او می نویسد

که «از سوی دیگر قابل پیش بینی بود که گروههایی مثل مجاهدین بکوشند از هر بانگ اعتراض یک شورش و از هر شورش یک جنگ داخلی بسازند و بالاخره این نیز معلوم بود که عوامل منطقه ای و بین المللی نیرومندی - دست به کار شوند که ایران را در بحران فروپاشی فرو برند ... و رسانه های آنان ... به دنیا القا کنند رویدادهای دوشنبه و سه شنبه طلوعه انقلابی دیگر است. همان گونه که می بینیم دیگر این «امپریالیسم آمریکا» نیست که در پی «شکست انقلاب و خدشه دار کردن خط امام» است، بلکه این بخشی از هیأت حاکمه آمریکا و اسرائیل رسانه های آنان است که به فکر القا و وقوع یک انقلاب دیگر در ایران است. حال این که این «بخشی از هیأت حاکمه آمریکا و اسرائیل، کیست و چه مشخصاتی دارد، و یا این که این بخش چرا به دنبال انقلاب در ایران است، و از آن چه سودی می برد؛ خود سؤالیهاست که وی چندان تمایلی به پاسخ گفتن به آنها ندارد. آری او دیگر سخن از ضرب زدن به انقلاب توسط مجاهدین وابسته به امپریالیسم نمی کند. بلکه این بار مجاهدین در کنار بخشی از هیأت حاکمه آمریکا و اسرائیل، در حال طراحی و تدارک یک انقلاب هستند. واقعا که به این باید گفت فرزند خلف ارتجاع و یکی دیگر از پسر خوانده های به حق خمینی» به عبارت دیگر، نگهدار با تکرار یاهو های امثال ده نمکیها، می خواهد القا کند که انقلاب اساسا فقط خواست یک بخش از هیأت حاکمه آمریکا و اسرائیل، و گروه ضد ایرانی مجاهدین است، تا شاید به این ترتیب بتواند حتی اگر شده بخش کوچکی از مردم را از انقلاب بهراساند. او در جای دیگری می نویسد: «... و همزمان سه نیروی «بحران زی» داخلی و خارجی، یعنی خشونت طلبان حکومتی و ضد حکومتی، و نیز عوامل ضد ایرانی را برای بارور کردن طوفان برمی خیزاند. و یا این که می نویسد «نباید انتظار داشت نیروهای ضد اصلاحات، ضد حکومتی و عوامل ضد ایرانی در منطقه و جهان برای ماهی گرفتن به وسط جهنم، این خودرورش محفل آخوندها جا به جا سعی می کند تا با بستن قیام قهرمانانه

دانشجویان و مردم به خارجیها و «عوامل ضد ایرانی» (۳۱) موهوم برای ولی نعمتهای خویش دم تکان دهند. و گرنه چه کسی نمی داند که این واژه ها عینا از زرادخانه رژیم درآمده و این پادوی حقیر وظیفه اش تنها تکرار آنها در محافل خارجی است؟ هنوز از یادها نرفته است که چند روز پس از قیام مردم تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ علیه دیکتاتوری آریامهری، که طی آن دانشجویان انقلابی دوشادوش زحمتکشان و مردم قهرمان تبریز نیروهای سرکوبگر رژیم پوسیده شاهنشاهی، بانکها، ایمن نهادهای غارت سرمایه داری وابسته ایران، و مراکز ستم دولتی را به شدت مورد تهاجم قرار داده و در هم کوبیده بودند. آموزگار به تبریز رفته و در یک سخنرانی گفته بود که آنهایی که در تبریز شورش کرده بودند مثتی ضد ایرانی و خارجی بودند که از آن سوی مرزها آمده بودند.

امروز «فرخ نگهدار»، این سرباز وفادار الله کرم، نیز پس از قیام مردم تهران، بر سر منبر رفته و بالا آورده های ساواک آریامهری و اطلاعات آخوندی را حریصانه می لیسند و زوزه کتان می گوید که «در باره آتش زدن و غارت مغازه ها و دیگر تخریبها نمی گویم. شهر دیده است و می داند که این کارها و بس آشکارا، کار همان دستهای پنهان و به فرموده بوده است. بر رغم این که ماهیت ارتجاعی این خودفروخته کاملا آشکار است، اما حد وقاحت چنان بالاست که واقعا سرگیجه آور است. می بینیم که او پس از این درفشانی در مورد نقش مردم در این قیام چه می گوید، او برای این که در تکمیل نقش خویش سنگ تمام گذاشته باشد می نویسد که راست این است که دیگر اقشار مردم به تظاهرات دانشجویان پیوستند و نمی توانستند بییوندند. حال روشن شد که آزادی بیان که این جماعت چندی پیش آن قدر برایش دم گرفته بودند، به چه درد می خورد. ایشان مصمم است که از قطره قطره حق آزادی بیانش در دیار فرنگ برای سرپوش نهادن بر حقایق و انکار وقایع وقیحانه سود جوید. او سپس برای دم تکان دادن به صاحبانش می افزاید که «و گروههایی چون مجاهدین و نیز برخی قدرتهای منطقه ای و جهان از رویدادهای روزهای

دوشنبه و سه شنبه به وجد آمده بودند. راستی فرخ نگهدار از چه می هراسد؟ چرا، در حالی که حتا خود رژیم تنها تعداد دستگیرشدگان را نزدیک به هزار و پانصد نفر اعلام می کند، او سعی می کند که تا با ارایه آمار و ارقام دروغین تعداد تظاهرکنندگان را تنها دو هزار نفر اعلام کند؟ چرا در سراسر نوشته اش سعی دارد که حضور دهها هزار مردمی را، که حتا به اعتراف اربابانش، به تظاهرات دانشجویان پیوسته بودند، کتمان نماید؟ چرا وی نگران آن است که دنیا به طلوعه انقلابی دیگر در ایران پی ببرد؟ به نظر نمی رسد که امروز کسی برای ترهائی نظیر بعضی نیروهای منطقه ای و جهانی و نیروهای ضد ایرانی پیشیزی هم ارزش قابل باشد. پس تمام تلاش این سرکرده باند اکثریت خانین تسلطی دادن به ارتجاع حاکم و ضد انقلاب مغلوب است. که شدیداً نگران به هم خوردن اوضاع بود و نیک می داند که پس از انقلاب دوم دستش برای همیشه از خوان یغمایی که دهه هاست بر سر آن نشست، کوتاه خواهد شد. محض یادآوری این آدم باید گفت که پندر تاجدارش از این ترهات بیشتر بلد بود و همیشه در استیضاح این یاهو ها داشت، و کنتور هشدار دهی اش نیز در صورت ایرانستان شدن ایران به همان خوبی کنتور حزب توده در کشف توطئه های امپریالیسم کار می کرد، و ایادی اش نیز دانشا سرگرم پیدا کردن جاسوس و عناصر خارجی و ضد ایرانی بودند که از مرزهای شمال و غربی به ایران می آمدند. نیازی به گفتن نیست که بر سر آن ارتجاع چه آمده است، و اگر احتمالا ایشان هنوز هم نمی دانند، می تواند شرح مایع را از بچه شاه سؤال بفرماید.

راست این است که اینها همه ترس یک ضدانقلاب مغلوب از وقوع حتمی انقلاب است. اما چه فرخ نگهدارها بخواهند و چه نخواهند، دیر نیست که انقلاب مردم ریشه ارتجاع را بخشکاند، و همه این آت - و - آتغالها را نیز یک جا به زباله دانی تاریخ بریزد. اما همان گونه که می دانیم در این کارزار، ضد انقلابی البته که فرخ نگهدار تنها نبوده و درشکه قوت خاتمی را تنها از بقیه در صفحه ۱۴

## خط استحاله ....

بقیه از صفحه ۱۳

نیست که لنگ لنگان می کشد گردان دوم خرداد وابسته به لشکر حزب الله برای انجام این مهم البته که ذخیره بسیار دارد. کارگزاران و مسدودان سابق آریامهری، ریزشهای دیوار برلین، توده ای های شرمگین، ابواب جمعی حزب توده و سازمانهای تابعه، شکنجه گران سابق، پسر خوانده های امام راجل و اندیشه های قرن، ملی گراهای جمهوری چسی، دوستان و نزدیکان آقای نجفانی، و خلاصه دوجین - دوجین از دخیل بسته گان به این آیت الله و آن حجت الاسلام در این کارزار برای سرپا نگه داشتن دیوار پوسیده ارتجاع سهیم شده اند. آری، الله کریمای مقیم خارجه، و از قضا بسیاری هم با پاسپورت پناهندگی، البته که کم نیستند، که در این جا بی راه نباشند که نمونه ای دیگر را ارایه داد.

رادیوی علیاحضرت ملکه دولت فخیمه بریتانیا، در یکی از دکتهایش به نام گفتگوی اهل نظر که توسط یکی از مشتقان آقای دکتر خاتمی اداره می شود، ترکیب بسیار جالبی از این هواداران الله کرم را برای به اصطلاح بررسی تاریخی جنبش دانشجویی ایران به میدان آورد. بود. بینمانهای آقای گوینده عبارت بودند از: داریوش همایون وزیر اطلاعات اعلیحضرت فقید، خانامای تهرانی دانشجویی امام العمر فعلی و چپ سابق، و احسان نراقی اندیشمند و فیلسوف دربار. ابتدا آقای مجری، برنامه را با ایراز هندردی با محمد خاتمی که به اندیشمندی و اندوگیستی، شکیبایی را پیش کرده است. آغاز نمود البته از هیچ یک از آن سه نفر نیز انتظاری نمی رفت که از ایشان بپرسد از کدام شکیبایی سخن می گوید، تنها از شواهد و قرائین شاید بتوان حدس زد که احتمالاً منظور این حقوق بگیر دولت ملکه شکیبایی آقای رئیس جمهور، پس از تصمیم گیریشان در شورای امنیت رژیم، سرکوب تمام عیار حرکت دانشجویان بوده باشد. به هر حال، تم اصلی این جمع دلسوزان نظام و تلاشگران جامعه مدنی نیز ایراز تنفر از خشونت، نکویش حرکتهای رادیکال و ایراز انزجار از انقلاب و

هرگونه تلاش برای سرنگون ساختن رژیم آخوندها، و در عین حال هشداریاش و بیداریاش دادن به حجج اسلام بود. نخست دانشجویی امام العمر، با اعلام این که تنها شش ماه به انتخابات دوره ششم مجلس باقی مانده، گفت که اقتدارگرایان با زدن اتهام، آتش جنبش دانشجویی را تندتر کرده و آن را از خواسته های معقول و مقطعی اش دور می سازند. ... بهتر است که مقامات به این مساله توجه داشته باشند. همان طور که می بینیم دیگر سخن از یک جناح خاص در میان نیست، بلکه بی پرده روی سخن با مقامات است. مقامات یک رژیم سرپا ارتجاعی، که امروز خانبابا تهرانی با ردالت تمام در پی حفظ آن است، این دانشجویی بازنشسته که سعی دارد هنوز هم از کیسه حقوق بازنشستگی کنفدراسیون، به هر شکلی که شده ارتزاق کند. با وقاحت تمام از رادیکالیزه شدن جنبش ایراز وحشت نموده و به همان مقامات عزیزش هشداری می دهد که هر نوع فشار بیشتر، هر نوع انگ زدن این جنبش را رادیکالیزه و افراطی می کند. او که می گوید اصلاحات کنونی از دوم خرداد دو سال پیش شروع شده است، لابد هنوز از یاد نبرده است که در دوره ای که سردار سازندگی اش داشت جولان می داد و سرگرم غارت و چپاول کشور بود، چگونه ایشان برایش مارگری می کرد، و در سخنرانی اش در شهر تورنتو آستینهایش را بالا زده و با لنگ و لگد انداختن به سوی شورای ملی مقاومت، سرگرم فروش جنس بنجلی به نام «برنامه اصلاحات آقای رفسنجانی بود. ناگفته پیداست که ایشان هیچ گونه وظیفه ای در مورد ارائه نتایج آن اصلاحات به دوش ندارد. وظیفه این معلوم الحال همواره حمایت از اصلاحات کنونی، بوده، و با در دست داشتن فشارسج دانشمندان آن است که مبادا فشار از حد معینی بالا زده و با رادیکالیزه شدن جنبش، گرفتاری دست اصلاح گران، بدهد. وظیفه این دانشجویی بازنشسته خط امام راجل، هشداریاش به جلادان و آدم کشان اسلامی در قبال حرکت توده های مردم است؛ و عمیق ترین نگرانی اش هم این است که مبادا رژیم سرنگون

شود. ایشان، سناهاست که جنبه اش را تعیین کرده است. در این گفتگوی اهل نظر، هر جا هم که نوبت به آقای احسان نراقی می رسید، ایشان بدون درنگ کینه اش را تا می توانست بر سر کمونیسم و «ایدئولوژی» احاطه کرده و افزای می فرمودند که «ایدئولوژیها، حالا چه کمونیسم، چه پهلوی و به مقداری زیادی هم جمهوری اسلامی آزادی را ملاک قرار ندادند. واقعا که جای شکرش باقی است که بالاخره بعد از این همه ایدئولوژیهای بد، مانند کمونیسم، یکی هم در این دنیا مثل «خاتمی» پیدا شده که مظهر یک نوع عقل و خرد و درایتی بود - و این آقای فیلسوفی را از شر آن ایدئولوژیها نجات داد. ایشان نیز مانند دیگر اهل نظر معتقد است که خشونت اصلا بد است، و دانشجویهای ما اصلا از خشونت بیزارند. و در حقیقت این تنها کمونیسم است که منادی خشونت است. برای اثبات ادعایش نیز می گوید که هنگامی که در زندان به سر می برده هزار تا واژه پیدا کرده، واژه های انقلابی که پیشتر ریشه مارکسیستی بود. تا همین جا هم به نظر می رسد که کاملا روشن شده باشد که مارکسیسم اصلا چقدر بد است و همه اش انقلابی است. اما آن چه که بسیار جالب است و لازم است که همه بدانند، به ویژه، مقامات محترم، این است که جوانان ما از ایدئولوژی چپ بیزارند و در ایشان یک رنگ ملیت بیدار شده و اکثریت روحیه اسلامی دارند. واقعا که ابتذال از سرپای این حرفها می بارد. به هر حال، از بنگاه سخن پرانی استعمار هم نمی توان بیشتر از این انتظار داشت. در جایی که آت - و - اشغالیهای نظیر شعله سعدی، و امثالهم هر شامگاه اهل نظر این رادیو معرفی می شوند، شاید که این فیلسوفها و دانشجویهای مادام العمر، شاهکارش باشند؛ و چه بهتر که از دهان همین نیچه ها شقاوت و جنسایت جمهوری اسلامی و آخوندها را به پای کمونیسم نوشته و با یک تیر دو نشان زد، و هر چه که بتوان برای روحیه ناسیونالیستی، و «اسلامی» مردم روضه خوانی نمود. وزیر اطلاعات اعلیحضرت راجل، هم با سر هم بندی کردن

همان اراجیفی که آن دو دیگر گفته بودند، یک بار دیگر به همه اطمینان داد که هیچ وقت شاهد رشد عواطف ناسیونالیستی در مردم به این اندازه نبوده است. ایشان هم البته مراتب نگرانی عمیقش را از این که ممکن است این جنبش به خاطر ندانم کاریهای ولی نعمتهای اسلامی اش رادیکالیزه بشود ابراز نمود. این نمونه ها، و نمونه های بسیاری از این دست، که می توان به وفور به آنها اشاره نمود، به روشنی چهره اپوزیسیون ضد خشونت، و طرفدار رژیم را آشکار می سازد. اپوزیسیون، طرفدار رژیم طیف وسیعی است که در آن از هر جنسی پیدا می شود. یک سوی این طیف را نویسنده نراسوی کارگردان مسلمانی که به تازگی به مادرش توهین شده، شکل می دهد، و در سوی دیگر آن توده ایهای شرمگین، ایستاده اند، که بعد از دوم خرداد سرمقاله می نوشتند و انتخاب خاتمی را هم وزن انقلاب ضد سلطنتی بهمین ۵۷ می نامیدند. مابین دو سر این طیف هم دیگر صحرای محشری است و از هر قباضی می توان یافت. بر رغم گوناگونی، آن چه که این اپوزیسیون، را متحد می سازد اتفاق نظرش در حفظ رژیم اسلامی است. از ویژگیهای بارز این اپوزیسیون اعتقاد به روحیه ناسیونالیستی، و «اسلامی» و داشتن باورهای ضد خشونتی است. نکته دیگری که وجه مشترک همه سهام داران در این شرکت سهامی است بیزاری و تنفر عمیقشان از انقلاب و حرکتهای انقلابی مردم است؛ که این را هم به زبانهای مختلف اعلام می دارند. یکی مانند احسان نراقی آشکار و بی پرده می گوید، یکی هم از آشکارا گفتنش طفره می رود. اما با دخیل بستن به هزار کتاب آسمانی و زمینی، با ارایه مخدوش ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک، با دستکاری و تحریف حقایق تاریخی و خلاصه توسل به هر ربط و یا بسی سعی می کند تا به زبان ایبا و اشاره ادایش نماید. این جماعت «ضد خشونت» هستند، مادامی که علیه جنایتکاران و آدم کشان به کار رفته باشد، و گرنه خشونت علیه مردم و برای سرکوب جنبشهای مردمی کاملا به جاست. فقط باید مراقب بود که فشار از حد معینی بیشتر

نشود. که به زعم آنها جنبش مردم را رادیکالیزه می کند. بسیاری از شرکت کنندگان در این جنبه خودشان به طور فعال در خشونت بر علیه مردم شرکت داشته و دانشا نیز برای سرکوب مردم فراخوان می دادند. بارزترین نمونه، شرکت باند اکثریت و حزب توده در سرکوب قیام آمل است. این اپوزیسیون از انقلاب نیز مادامی بیزار است که برای برافکندن نظم موجود و ریشه کن ساختن روابط ظالمانه باشند، و گرنه بسیاری از اینها عاشق انقلابهای قلابی، مانند انقلاب شاه ساخته سفید و انقلاب فرهنگی خمینی بوده و بسیاری هم فعلا به شرکت داشتند. از جمله، آنهایی که دیروز برای سرکوب مردم کردستان چکه هایشان را به پا کرده و می گفتند که تا خواباندن فتنه از پا در نمی آورند. امروز از جمله مسافران این کشتی نوع استحاله چپها می باشند.

آری، قیام شش روزه دانشجویان مردم تهران نه تنها لوزه سرنگونی را بر ارکان رژیم افکند، بلکه اپوزیسیون طرفدار رژیم را هم، چه در خارجه و چه در داخله به شدت به لوزه درآورد. در اثبات این ادعا چه دلیلی روشن تر از ابوعطایی است که این جماعت در لوٹ کردن و نفی حرکت انقلابی مردم به راه انداخته است؟

اوت ۱۹۹۹

ژوینویس

۱- اصطلاح هزار پاسدار از مقاله ای به قلم آقای ابراهیم آل اسحاق در ضمیمه هفته نامه ایران زمین، شماره ۸۵، ۷ اسفند ۱۳۷۴، گرفته شده است.

۲- فلایر (ورقه حاوی آگهیهای بازرگانی) مزبور هفته نامه ای است موسوم به شهروند، که در تورنتو چاپ می شود. این هفته نامه، سالهاست که خط استحاله رژیم اسلامی را، ابتدا با حمایت از رفسنجانی و اکنون نیز با تلاش در جا انداختن خط خاتمی، دنبال می کند.

۳- برای رعایت انصاف باید نوشت که این واژه را دیگر ایشان از پدر تاجدارشان، که ایران را به «دروازه تمدن بزرگ» رسانده و کلیندش را هم به خاتمی داده است تا گفتگوی تمدنهای را راه بیاندازد، به پاس قدردانی به عاریت گرفته است.

۴- تاریخ پخش این برنامه ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۹ می باشد.

اطلاعیه

گزارش

مسأله تعیین تکلیف پناهجویان در هلند در پارلمان این کشور

در جلسه ۲۰ سپتامبر پارلمان هلند، بحث در باره تعیین تکلیف عمومی پناهجویانی که پرونده پناهندگی آنها بسته شده به درازا کشید، و موضوع پناهجویان ایرانی به جلسه دیگری موکول گردید. پارلمان هلند طرح معاون دادگستری که بر طبق آن، به پناهجویانی که از پروسه پناهندگی خارج می شوند چهار هفته فرصت داده می شود که خاک هلند را ترک کنند، در غیر این صورت آنها از کمپهای پناهندگی اخراج می گردند و همه حقوق اجتماعی آنان قطع خواهد شد. و به صورت افراد غیر قانونی باید زندگی کنند را تصویب کرد. در این مورد کودکانی که به سن قانونی نرسیده و افرادی که سفارتخانه کشور آنها حاضر به همکاری با مأموران دولت هلند نیست مستثنا هستند). لازم به ذکر است که در این جلسه سه نفر از فعالان یک تشکل پناهندگی هلندی با لباس پلیس و دست بند وارد جلسه شدند و به طور سمبلیک اقدام به دستگیری آقای کوهن معاون دادگستری کردند. آنها با پرتاب کلید دست بند که تا پیدا کردن آن توسط پلیس بیش از پنج دقیقه طول کشید اقدام به افشاری در باره طرح کوهن کرده و گفتند به دلیل این که او پناهجویان خارج از پروسه را به افراد مجرم تبدیل و زمینه دستگیری آنها را برای پلیس مهیا می کند. اقدام به دستگیری سمبلیک کوهن کرده اند.

جعفر پویه  
۲۰ سپتامبر

با گسترش اعتراضها، رژیم را به عقب نشینی واداریم

در حالی که جنبش اعتراضی ایرانیان در سراسر جهان علیه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم ولایت فقیه گسترش می یابد و در شرایطی که نهادها و سازمانهای مدافع حقوق بشر علیه احکام اعدام و زندان که به وسیله دادگاه انقلاب اسلامی صادر شده بسیج شده اند و هم زمان با ورود رئیس جمهور اتریش به تهران، دستگاه قضایی ولایت خامنه ای تن به یک عقب نشینی داده است.

بعد از ظهر امروز آخوند هادی مروی معاون اجرایی رئیس قوه قضائیه در مصاحبه ای که نشریه انگلیسی زبان ایران نیوز (وابسته به وزارت خارجه رژیم) با وی انجام داد، از حرفهای آخوند رهبرپور، رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی در مورد ۱۳ تن از یهودیان ایرانی دستگیر شده فاصله گرفت و گفت «اتهام این افراد جاسوسی است، اما در حال حاضر این افراد از نظر ما تنها متهم هستند. زیرا برابر قانون تا زمانی که اتهامی در دادگاه صالح اثبات نشود نمی توان شخص را مجرم یا محکوم شناخت».

این سخنان یک عقب نشینی آشکار در مورد ۱۳ تن از هموطنان یهودی است آخوند هادی مروی در مورد صدور حکم اعدام ۴ نفر از دانشجویان نیز همچون دفتر خاتمی اظهار بی اطلاعی کرد. و ضمناً اعلام کرد: حتی بعد از تایید حکم اعدام در دیوان عالی کشور، متهم از دو طریق می تواند فرجام خواهی کند».

هموطنان  
برای واداشتن رژیم جمهوری اسلامی به عقب نشینیهای بیشتر، باید مبارزه خود علیه سیاستهای سرکوبگرانه نظام ولایت فقیه را باز هم گسترش داده و خواستار آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی و لغو احکام جابرانه اعدام در مورد دانشجویان شویم. مبارزه متحد و گسترش یابنده ما و فشار افکار عمومی بین المللی ولایت خامنه ای را مسلماً به عقب نشینیهای بیشتری وادار خواهد کرد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
دوشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۷۸  
۲۰ سپتامبر ۱۹۹۹

هموطنان برای نجات جان زندانیان سیاسی و عقیدتی و لغو احکام اعدام در مورد دانشجویان تلاش کنید.

نامه های اعتراضی خود را می توانید به نهادهای زیر ارسال کنید.

کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در نیویورک  
U.N. N.Y. Human Rights Division  
Tel: 1 - 212 - 963 5930  
Fax: 1 - 212 - 963 4097  
Room S - 2914 United Nations  
New York NY 10017  
U. S. A  
مرکز حقوق بشر ملل متحد در ژنو  
U.N. Center For Human Rights in Geneva  
Tel: 41 - 22 - 917 3924  
Fax: 41 - 22 - 917 0213  
Web Site http://www.un.org

**NABARD - E - KHALGH**  
Organ of the  
Organization of Iranian People's Fedavee Guerrillas  
Executive Editor: Zinat Mirhashemi  
Published by :  
NABARD CULTURAL ASSOCIATION  
**No : 172 23. Sept . 1999**

NABARD B.P. 20 91350 Grigny Cedex FRANCE ***	NABARD NABARD Postfach 102001 50460 Kohn GERMANY ***
NABARD P.O.Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD P.O.Box. 3801 Chantilly, VA 20151 U.S.A ***
NABARD P.O.Box. 3801 Chantilly, VA 20151 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***

E.Meil:  
nabard@club-internet.fr  
nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
در روی شبکه اینترنت  
[http:// www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

نبرد خلق  
ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
مدیر مسئول: زینت میرهاشمی  
چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با ادرس زیر تماس بگیرید.

NABARD  
B.P 20  
91350 GRIGNY CEDEX FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق  
Name : .....  
Address : .....

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق  
اروپا ۷۵ فرانک فرانسه  
آمریکا و کانادا ۱۸ دلار آمریکا  
تک شماره ۷ فرانک فرانسه

حساب بانکی سازمان  
نام بانک : SOCIETE GENERAL  
آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN  
FRANCE  
کد گیشه 03760  
شماره حساب : 00050097851  
نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T

معرفی کتاب

تداوم

تداوم، گفتگویی است با مهدی سامح که در آن به مسائل زیر پرداخته شده است:  
- از کجا می آیم  
- تاریخچه سازمان  
- نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
- سوسیالیسم - مرگ و تولدی دیگر  
- پایه های سوسیالیسم در قرن بیست و یک (دینی منشور سازمان)  
- زن فدایی  
- مبارزه مسلحانه  
- ما و شورا  
- وحدت و جبهه وسیع  
- سفر به آمریکای شمالی  
- تداوم  
قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه، ۷ مارک آلمان و ۵ دلار آمریکا است.  
برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای آلمان، هلند و آمریکا مکاتبه کنید.

ارس  
در شبکه جهانی اینترنت  
<http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html>  
نبرد خلق را مطالعه کنید.  
از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.  
گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

## به یاد رفیقی که به جلاّد خمینی گفت : «گرده جان داشتم هر ده جانم را فدای سازمان خود می کردم»

شعری می نویسم

شهادای فدایی مه‌رما

اسماعیل وفا - یغمایی



در برابر تندری می ایستند  
خانه را روشن می کنند  
و می میرند

در جامه بنیای شعری می سازم  
دیواری، دیوارهایی از خازای کوه  
و سققی از درختان آژموده در تندرها  
کسی در آن زندگی خواهد کرد.

با ابزارهای درودگران شعری می سازم  
پنجره ای، پنجره هایی از چوبهای رنگین  
گشوده بر خورشید و هوای تازه  
و بسته بر ظلمت و هوای مسموم  
در آنسوی آن ستارگان سوسو خواهند زد  
و در اینسوی آن فانوسی کوچک.

با آرزوهای آبیاران شعری می سازم  
شعری از پرتوهای ماه  
و آبهای سرد و پاک چشمه ساران  
شعری که امیدها را آبیاری کند  
و آرزوها را برویاند.

در هیئت رفتگران شعری می سازم  
سپیده دمان، جاروکشان و سوت زنان  
شعری که خرافه ها را می روبد  
و تاریکیها را جارو می کند.

در کارگاه آهنگران شعری می سازم  
نیمه شبان، پتک زنان و جرقه ریزان  
شعری از فلز مذاب آذرخش  
شمشیری که قلب دشمن را دیواره خواهد کرد.

با صبوری نساجان شعری می سازم  
تاری بر پود و پودی بر تار  
شعری که درفشی خواهد شد  
با نام مردمان و در دست مردمان.

از زخمهای چریکان شعری می سازم  
از قطرات فلق و دشتهای شقایق  
شعری که از درون کلماتش  
توپها خواهند غرید  
و در مقابل آن دشمن شکست خواهد خورد

از طبیعت بسیار آموخته ام  
با آوایش

و از کتابها که صدایشان را چشمها می شنوند  
اما بیش از همه  
از شما آموخته ام  
از شما که زندگی را می سازید  
و ترانه های مرا  
پس در جامه بنیای شعری می سازم  
و با هیئت درودگران .....

اسمش مهدی بود. شهرتش یوسفی. برخاسته از محله حسین خان مشروطه چی (مارالان) تبریز. پرورش یافته در محله های کارگری. از بچگی انس گرفته با گل چهرگانی که پدرانشان از شدت فقر به پیش فروش نیروی کار دخترانشان به تاجران فرش، این حامیان ارتجاع تن می دادند. دختران قالی بافی که کمتر از ۱۰ سال دارند و از صبحگاهان تا شامگاهان با ابزارهای تیز و برنده ای مشغول گره زنی به تار و پودهای دستگاه قالی مشغولند. این دختران روز به روز در این کارگاههای کم نور و نمور چهره دود می کنند و هر چقدر فرش رنگین تر و پر نقش و نگارتر می شود همان قدر گونه های این گل چهره ها زردتر و بی رنگ تر می شود. انگار از رنگ خون خود فرش را رنگ آمیزی می کنند و عشق عاطفی این عزیزان در همان دنیای کوچک گل می کند و با کارگران پسر همدیف خویش بنای زندگی مشترک را می ریزند. پسرها اکثراً در ۱۰ یا ۱۲ سالگی پاهایشان می گیرند یعنی دیگر توان راه رفتن را ندارند و پدران، همین عزیزان را به ما که دانش آموز بودیم معرفی می کردند تا به هنگام بازی با ما بدون تا پاهایشان باز شوند ولی دختران معصوم که اکثراً کمردرد، خمی ساق پا و یا لگن خاصره دارند. در آذربایجان ایران ۷۰ هزار دستگاه قالی بافی داریم که ۷۰۰ هزار نفر در این شغل مشغول کار هستند و جالب اینجاست که ۷ میلیون نفر از این طریق امرار معاش می کنند (البته در کل ایران). رفیق مهدی عاشق این کارگاه بود. از بچگی با این دخترها و پسرهای کم سن و سال نشست و برخاست داشت و از همین کارگاه شدت استقامت طبقاتی را درک و مشاهده می کند و به ایدئولوژی علمی پرولتری باور پیدا می کند. رفیق مثل معلم خویش (صمد) هر جا ستمی می یابد به خود می گیرد و چه جان سخت در مقابل دشمنان طبقاتی خود بار می آید که همگان را به شگفت وادی می داشت. رفیق مهدی به مستقل بودن جریان فدایی عشق می ورزید و چقدر در پیشبرد اهداف سازمانی خویش از همان ماهی می گذاشت. صبحگاهان و شبها تمامی محله را پر از اعلامیه ها و شعارهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران می کرد. و هر چقدر فعالیت می کرد همان قدر تشنه مبارزه می شد. او در بخش فرهنگ ملی آذربایجان فعالیت داشت ولی داوطلبانه به بخش تبلیغات نیز کمک می نمود، او به هنگام پخش اعلامیه با پاسداران درگیر می شد و چون کوراوغلی نمره ای سر داده و بسا مشت جانانده ای دندانهای پاسدار را خرد می کرد و این بهترین بهانه برای موسوی تبریزی جلاّد می شد تا به رفیق در مرداد ماه سال ۶۰ حکم اعدام دهد. رفیق مهدی به جلاّد می گوید اگر ده جان داشتم هر ده جانم را فدای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران می کردم. او سخت به نظم و دیسپلین معتقد بود و به خاطر همین نیز به موقع حاضر شدن بر سر سفره شهیدان بر دندانهای مسواک زده از رفقای خود برای آخرین بار با خنده و گشاده روی وداع می کند. زندانیان سیاسی تبریز سلول شماره ۶ بند مجرد را به نام شهید فدایی مهدی یوسفی نامگذاری و آرم سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را بر روی دیوار سیبانی حک کرده بودند. من خودم در سال ۱۳۶۰ یک شب در این سلول بودم همان شبی که رفیق ارجمند و با ارزش، پرویز عندلیب زاده در اثر شدت شکنجه سر در آغوشم شهید شد.

رفقای فدایی:

چنگیز قبادی - محمدعی سالمی - سید نوزادی - حسن حامدی مقدم - غلامرضا صفری - حسین علی زاده - رحمت شریفی - حسن جلال نائینی - لقمان مدائن - جهانشاه سمعی اصفهانی - محمدرضا فرشاد - ژیل سیاب - پروین فاطمی - اسماعیل بیدشهری - زهرا بیدشهری - مصطفی رسولی - مهرنوش ابراهیمی - منوچهر بهایی پور - سید احمد لاری - کرامت قبادی - زاهد سجادی - سیابک اسدیان (اسکندر) - مسعود بریری - علیرضا صفری - فریبا شفیمی - ایراهیم شریفی - علی حسن پور - محمد کس نژادی - غلامحسین ونداندنژاد - پرویز عندلیبیان - مهدی خانزاده - خیرالله حسن وند - عبدالله یزدانی - علی محمدنژاد - مریم توسلی - فاطمه روغن چی - عزت الله معلم - سید ربیع حسینی - رمضان قربانی - شهنسوار شفیمی - جعفر دلیر - بهرام بلوکی - روح الله العاسی - غلامحسین مجیدی - احمد سلیمانی - عباس گوردزی - حسن سبعت - حسن جان لنگرودی - کامران علوی - فرشید فرجاد - احمد کیانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

### کتاب سیاه ۶۷

### کتاب سیاه ۶۷:

اسناد نسل کشی کمونیستها، انقلابیون  
و زندانیان سیاسی ایران

نشر گفتگوهای زندان - ۱۳۷۸

انتشارات گفتگوهای زندان. اسامی ۴۷۹۹ تن از زندانیان سیاسی که در قتل عام وحشیانه در مرداد و شهریور ۶۷ به شهادت رسیدند را منتشر کرده است. کتاب سیاه ۶۷: اسناد نسل کشی کمونیستها انقلابیون و زندانیان سیاسی ایران را می توانید از طریق آدرس زیر تهیه کنید.

Dialog / postant 1 / post lagernd  
04109 Leipzig / Germany

رسول